



Fraud detection model development by auditors: Grounded Theory

- Mohammad Hossein Setayesh^۱
- Ali Ghasemi Eghbash^۲

Abstract

Fraud, as a crisis-causing factor in the financial field, is a serious threat to public trust in financial information and the financial reporting process, and has heavy costs and consequences for various groups. In this regard, the present study has developed a model for fraud detection by auditors through a data-driven approach. The research population includes partners of audit firms, senior and middle managers, supervisors and senior auditors, and accounting faculty members with a minimum assistant professor degree and a history of employment in audit firms. In order to extract the factors affecting fraud detection by auditors, a semi-structured interview approach was used with ۱۸ experts. The research method was a data-based approach and experts were sampled based on theoretical saturation of data. This research was conducted in ۱۴۰۴. The results showed that the research pattern can be classified into six core categories (۱ category), causal conditions (۳۰ categories), contextual conditions (۲۱ categories), strategies (۳۴ categories), intervention conditions (۲۸ categories), and consequences (۲۴ categories). The findings show that fraud detection in Iran, beyond the technical skills of auditors, depends on a complex interaction of organizational, environmental, and institutional factors. The recommendations of this research emphasize the necessity of redefining the fraud detection process as a multidisciplinary process and explaining the need for training programs and new standards for auditors.

Key words: Auditing, Fraud detection, Grounded Theory.

^۱ Professor, Department of Accounting, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran, Email: setayesh@shirazu.ac.ir

^۲ Ph.D Student, Department of Accounting, Faculty of Economics, Management, Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran, Email: alighasemi.eghbash@yahoo.com

تدوین الگوی کشف تقلب توسط حساب‌رسان: رویکرد داده بنیاد

- محمدحسین ستایش^۱
- علی قاسمی اقباش^۲

چکیده

تقلب به عنوان عاملی بحران‌زا در عرصه مالی، تهدید جدی برای اعتماد عمومی به اطلاعات مالی و فرآیند گزارشگری مالی محسوب می‌شود و هزینه‌ها و پیامدهای سنگینی برای گروه‌های مختلف به دنبال دارد. در این راستا پژوهش حاضر از طریق رویکرد داده بنیاد، الگویی برای کشف تقلب توسط حساب‌رسان تدوین کرده است. جامعه پژوهش شامل شرکای مؤسسه‌های حسابرسی، مدیران ارشد و میانی، سرپرستان و حساب‌رسان ارشد و اعضای هیئت علمی رشته حسابداری با حداقل درجه استادیار و سابقه اشتغال در مؤسسه‌های حسابرسی است. به منظور استخراج مؤلفه‌های مؤثر بر کشف تقلب توسط حساب‌رسان، از رویکرد مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۱۸ خبره استفاده شد. روش پژوهش، رویکرد داده بنیاد بوده و نمونه‌گیری خبرگان بر مبنای اشباع نظری داده‌ها صورت گرفت. این پژوهش در سال ۱۴۰۴ انجام شد. نتایج نشان داد که الگوی پژوهش را می‌توان در شش مقوله محوری (۱ مقوله)، شرایط علی (۳۰ مقوله)، شرایط زمینه‌ای (۲۱ مقوله)، راهبردها (۳۴ مقوله)، شرایط مداخله‌ای (۲۸ مقوله) و پیامدها (۳۴ مقوله) طبقه‌بندی نمود. یافته‌ها نشان می‌دهند که کشف تقلب در ایران، فراتر از مهارت‌های فنی حساب‌رسان، به تعامل پیچیده‌ای از عوامل سازمانی، محیطی و نهادی بستگی دارد. توصیه‌های این پژوهش بر ضرورت بازتعریف فرآیند کشف تقلب به عنوان یک فرآیند چندرشته‌ای و تبیین نیاز به برنامه‌های آموزشی و استانداردهای جدید برای حساب‌رسان تأکید دارند.

واژگان کلیدی: حسابرسی، داده بنیاد، کشف تقلب.

^۱ استاد گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

رایانامه: setayesh@shirazu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

رایانامه: alighasemi.eghbash@yahoo.com

۱. مقدمه



سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان، تحلیلگران و سایر استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی بر مبنای این گزارش‌ها، تصمیم‌های آگاهانه و هوشمندانه‌ای اتخاذ می‌کنند. از این رو، نبود تقلب و اشتباه در صورت‌های مالی که لازمه کیفیت و اتکاپذیری این صورت‌ها و در نتیجه تصمیم‌گیری صحیح توسط استفاده‌کنندگان است، اهمیت والایی دارد (فیضی‌زاده، ۱۴۰۵). در این راستا حساب‌برسان با طراحی و اجرای حساب‌رسی صورت‌های مالی و ارائه گزارش حساب‌رسی، اطمینان معقولی به استفاده‌کنندگان مبنی بر این موضوع می‌دهند که صورت‌های مالی عاری از هرگونه اشتباه یا تقلب با اهمیت می‌باشد (لونتو و همکاران، ۲۰۲۳). در این راستا کشف تقلب از اهمیت بیشتری برخوردار است، چون پیشرفت فناوری، اشتباهات رایج در صورت‌های مالی را به نحو چشم‌گیری کاسته است. این امر، تقاضای حساب‌رسی در آینده را به توانایی حساب‌برسان در کشف یا پیشگیری تقلب ارتباط می‌کند (مهدوی و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۹). همچنین، آثار زیان باری که رسوایی‌های مالی در سال‌های قبل به وجود آورده، توجه به تقلب را دوری‌ناپذیر کرده است. رسوایی‌های مالی شرکت‌های همچون انرون، ورلدکام و ... تنها مثال‌هایی از رسوایی‌های بزرگ است که بازار سرمایه آمریکا را دچار تغییر کرد (اولتامو و پوروکو، ۲۰۲۴). این رسوایی‌ها نه تنها هزینه‌ها و زیان‌های اقتصادی برای اعتباردهندگان، سرمایه‌گذاران و سهامداران در پی داشته، بلکه هزینه‌های سیاسی، قضایی را نیز به بار آورده است. کاهش سرمایه‌گذاری مولد در بلندمدت، ایجاد شکاف طبقاتی در سازمان و گسترش ناراضی‌ها، ائتلاف منابع، ایجاد ناراضی‌های عمومی، ناراضی‌های مشتریان، ضعف اعتماد عمومی و کاهش منابع، کاهش ارزش سهام و ورشکستگی از پیامدهای تقلب است (صدیقی‌کمال، ۱۳۹۲). محیط اقتصادی ایران نیز از آسیب و رشد این پدیده اقتصادی مستثنا نیست، به گونه‌ای که در دو دهه اخیر، تقلب موضوع غالب بازارهای مالی و نهادهای اقتصادی بوده است.

مسئول بودن یا نبودن حساب‌برسان در ارتباط با کشف تقلب در طول زمان، نوسان‌های فراوانی داشته است. حساب‌برسان از سال‌های دور تاکنون، مسئولیت اصلی خود را نسبت به کشف تقلب در حساب‌رسی صورت‌های مالی نپذیرفته‌اند (الدوبیسی، ۲۰۲۰). ماهیت حساب‌رسی و تنگناهای آن، کشف تقلب را برای حساب‌برسان به دلایلی بسیار حاد نموده است (حسن و همکاران، ۲۰۲۵). به عنوان نمونه، ارتکاب تقلب ممکن است توسط افرادی که با رویه‌های حسابداری آشنایی دارند و می‌توانند آن را پنهان نمایند، انجام‌گیرد (دی‌جسوس و همکاران، ۲۰۲۰). از طرفی حساب‌برسان، تمامی مهارت‌های لازم برای کشف تقلب را ندارند. فشارهای ناشی از بودجه زمانی تنگایی دیگر برای حساب‌برسان است. بعلاوه تضاد مبنی بر بررسی اعمال مدیران بکارگیرنده حساب‌برسان، چالش دیگری است. از این گذشته، با کشف تقلب، حساب‌برس با انواع فرآیندهای قانونی، محکمه‌ها و دادگاه‌های مستمر، متصدیان قانونی درگیر شده و موجب می‌شود، کشف تقلب روزه روشنی را در معرض دید حساب‌برس قرار ندهد (کرامپیا کاپاردیس، ۲۰۰۲). از این رو، توانایی حساب‌برسان برای کشف تخلفات، از جمله تقلب، مورد بررسی و مذاقه فراوان قرار گرفته است و حساب‌برسان تحت فشار شدید برای پذیرش مسئولیت‌های

قانونی برای کشف تقلب‌های بااهمیت هستند. افزایش توانایی حساب‌رسان در کشف تقلب، شکاف بین انتظارات گوناگون از عملکرد حساب‌رسی و همچنین خطر دعوی‌های قضایی علیه حساب‌رسان را کاهش می‌دهد (مطوری و همکاران، ۱۴۰۱). بنابراین، داشتن الگوهایی که حساب‌رسان بتوانند با بهره‌گیری از آن بهتر تقلب را کشف کنند، بسیار اهمیت دارد.

با توجه به موارد مذکور، هدف اصلی این پژوهش ارائه الگویی جهت کشف تقلب توسط حساب‌رسان می‌باشد. تاکنون پژوهش‌های داخلی و خارجی متعددی (کرکاس^۱ و همکاران، ۲۰۰۷؛ هندوکو^۲ و همکاران، ۲۰۲۰؛ سانچز^۳ و همکاران، ۲۰۲۱؛ وروی و آساری^۴، ۲۰۲۲؛ حاجی حیدری، ۱۳۹۵؛ خواجوی و ابراهیمی، ۱۳۹۶؛ مهدوی و قهرمانی، ۱۳۹۶؛ تشدید و سپاسی، ۱۳۹۸؛ بولو و همکاران، ۱۳۹۹؛ رضایی و همکاران، ۱۴۰۰) با استفاده از تکنیک‌های آماری متنوع، جهت تشخیص و رتبه بندی عوامل تأثیرگذار بر تقلب صورت پذیرفته است و بی‌تردید تمامی پژوهش‌های مذکور در قلمروی زمانی، مکانی و موضوعی خود درخور اهمیت در جهت ارائه خدمات مطلوب و بهینه به ذینفعان بازار سرمایه بوده‌اند. اما تا به امروز در عرصه کشف تقلب مطالعات اندکی صورت گرفته‌اند که به تدوین الگو جهت بهبود بازده تصمیم‌گیری ذینفعان بر اساس شاخص‌های متنوع موجود در سطح محیط اقتصادی با استفاده از نظریه داده‌بنیاد و رویکرد فازی منجر شود. از طرف دیگر، برنا و همکاران (۱۴۰۰) با رویکرد تحلیل مضمون، ابعاد مفهوم، مصادیق و قرائن تقلب در صورت‌های مالی را تبیین کرده و تصویری از نشانه‌ها و شواهد قابل اتکای تقلب ارائه می‌دهد. با وجود اهمیت این کار در استانداردسازی ادبیات قرائن، تمرکز آن بر چستی و نمودهای تقلب است. با این حال، پژوهش حاضر به‌صورت داده‌بنیاد و با تکیه بر تجربه خبرگان حساب‌رسی، بر چگونگی کشف تقلب توسط حساب‌رس و منطق تصمیم‌گیری و راهبردهای اجرایی در میدان حساب‌رسی تمرکز دارد. به بیان دیگر، قرائن و مصادیق شناسایی شده در ادبیات داخلی، در پژوهش حاضر به‌عنوان ورودی‌های پدیده محوری لحاظ می‌شوند، اما مدل حاضر فراتر از فهرست نشانه‌ها، سازوکارهای علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر و راهبردهای داده‌محور، سازمانی و نهادی را که کشف تقلب را ممکن یا ناممکن می‌سازند، صورت‌بندی می‌کند. در پژوهش حاضر، هرچند هدف اصلی ارائه الگوی کشف تقلب توسط حساب‌رسان است، اما رویکرد مورد استفاده برای این کار، با پژوهش‌های قبلی متفاوت است. به عبارتی مسیر تدوین الگو در پژوهش‌های قبلی، با مسیر تدوین الگو در پژوهش حاضر متفاوت است. به صورت کلی هدف پژوهش حاضر، ارائه الگوی کشف تقلب توسط حساب‌رسان با استفاده از نظریه داده‌بنیاد است. الگوی کشف تقلب بر اساس نظریه داده بنیاد، توسط صاحب‌نظران و خبرگان ارائه می‌شود. این الگو برای شناسایی مقوله‌های پایه‌ای کشف تقلب مورد استفاده قرار می‌گیرد و سپس این الگو از طریق تکنیک تاپسیس فازی راهبردها و پیامدهای این الگو رتبه‌بندی می‌شود. بازآنجا که در پژوهش حاضر

^۱ Kirkos

^۲ Handoko

^۳ Sánchez

^۴ Verwey & Asare

با استفاده از نظریه داده‌بنیاد و رویکرد فازی، هدف ارائه الگویی برای کشف تقلب توسط حسابرسان است، می‌توان مدعی شد که جنبه‌های مختلفی از عوامل موثر بر کشف تقلب که در عمل مورد توجه قرار می‌گیرند نیز بررسی می‌شوند که به‌نوبه خود موجب جامع‌تر شدن پژوهش می‌گردد. بر این اساس، می‌توان اذعان کرد که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ این سوال است که با استفاده از توصیه صاحب‌نظران حرفه‌ای شاغل در رشته حسابداری و حسابرسی می‌توان الگویی را ارائه کرد که حسابرسان را در شناسایی و کشف تقلب یاری رساند؟

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مفهوم تقلب

طبق تعریف انجمن بازرسان رسمی تقلب، تقلب عبارت است از: هر عمل غیرقانونی که دارای ویژگی‌های نیرنگ، پنهان‌کاری و خیانت در امانت باشد (مورگان^۱، ۲۰۲۱). این اعمال، نیاز به کاربرد خشونت و اجبار فیزیکی ندارد. تقلب از سوی افراد و سازمان‌ها برای به دست آوردن پول، دارایی یا خدمت انجام می‌شود تا از پرداخت وجوه یا از دست دادن خدمات خودداری کنند؛ یا نفع تجاری یا فردی به دست آورند (کافمن و ووندرلیچ^۲، ۲۰۰۹). انجمن حسابداران رسمی آمریکا تقلب را به این صورت تعریف می‌کند: تحریف عمدی حقیقت به منظور اجبار فردی دیگر در اتکا بر آن، جهت دادن چیز با ارزشی که به وی تعلق دارد یا واگذاری حق قانونی بازنمایی کذب حقیقت امر، خواه با واژگان یا با رفتارها یا ادعایی کذب یا گمراه‌کننده، یا با پنهان‌سازی آنچه باید افشا شده است که گمراه می‌کند و با این انگیزه صورت می‌گیرد که فرد دیگری را به نحوی گمراه کند که از نظر حقوقی به ضرر خود عمل کند (سینگلتون و سینگلتون^۳، ۲۰۱۰). در اجرای عملیات حسابرسی گفته می‌شود که ارائه‌های نادرست از دو نوع عمل ناشی می‌شود (جپسن^۴، ۲۰۱۹):

۱. گزارشگری مالی متقلبانه که ارائه نادرست به شکل عمدی در گزارش‌های مالی به‌منظور گمراه کردن استفاده‌کنندگان؛ و

۲. سوءاستفاده از دارایی‌ها که به شکل سرقت دارایی‌های شرکت بوده و اثر آن به خوبی در گزارش‌های مالی منعکس نشده است (استانداردهای حسابرسی شماره ۹۹ آمریکا، بند ۶).

تعاریف تقلب، بیان می‌کنند که تقلب شامل اقدامات عمدی است و کسی مرتکب آن می‌شود که از فریب، نیرنگ و حيله‌گری استفاده کرده است (سینگلتون و سینگلتون^۵، ۲۰۱۰). اینگونه اقدامات را در دوگونه از ظاهرسازی می‌توان طبقه‌بندی کرد: اظهار کذب و پوشیده داشتن حقیقت. طبق پژوهش علی و همکاران

^۱ Morgan

^۲ Kaufman and Wunderlich

^۳ Singleton and Singleton

^۴ Jeppesen

^۵ Singleton and Singleton

(۲۰۲۵) تقلب شامل فریب، ریسک دستگیری، تخطی از اعتماد، توجیه عقلی و مواردی از این دست می‌شود. تقلب اقدامات نامناسبی است که به اظهارنظر نادرست اما بااهمیت در صورت‌های مالی منجر می‌شود (امیرام^۱ و همکاران، ۲۰۱۸). اشکال مختلفی از تقلب از قبیل صورت‌های مالی متقلبانه، تقلب کارکنان، سوءاستفاده از دارایی‌ها و تقلب‌های ورشکستگی در حوزه مالی قابل مشاهده است (امیرام و همکاران، ۲۰۱۸). از سوی دیگر، گفته می‌شود افرادی که موفق به ارتکاب و پنهان کردن تقلب می‌شوند، همواره با روش‌های حسابرسی که به طور معمول توسط حسابرسان اجرا می‌شود، آشنایی دارند (بنیش^۲، ۱۹۹۹). مسئولیت پیشگیری و کشف تقلب و سایر اعمال غیرمعمول با هیأت مدیره هر شرکت است و حسابرس و بازرس قانونی نیز خواه و ناخواه با آن درگیر می‌شود. برخوردی ریشه‌ای با تقلب مستلزم بررسی گسترده پیرامون انواع تقلب، متقلبان، آسیب‌دیدگان از تقلب، مسئولیت حسابرسان در تقلب‌های گذشته، لزوم حسابرسی‌های ویژه در کشف تقلب و مشکلات سیستم‌های رایانه‌ای است (جپسن^۳، ۲۰۱۹).

تقلب به عنوان یک رویداد در هر دو چارچوب کلان و خرد، پیش‌بینی‌پذیر است. زیرا هر معلولی باید شرایطی داشته باشد تا ایجاد شود. در سطح کلان یک همبستگی بین وضع عمومی اقتصاد، صنعت و میل به تقلب وجود دارد. در سطح خرد، پیش‌بینی تقلب از این بینش برمی‌آید که بیشتر تقلب‌ها دارای ویژگی‌های مشترک هستند. یک حسابرس مجرب می‌تواند از قواعد یادگیری و مراقبت حرفه‌ای پیش‌بینی تقلب در زمانی که شرایط خاصی حاکم باشد، استفاده کند (کاسیم و هیگستون^۴، ۲۰۱۲). بنابراین، تقلب به عنوان عاملی بحران‌زا در عرصه مالی، تهدیدی جدی برای اعتماد عمومی به اطلاعات مالی و فرایند گزارشگری مالی محسوب می‌شود و هزینه‌ها و پیامدهای سنگینی برای گروه‌های مختلف به دنبال دارد. در سال‌های اخیر مجامع حرفه‌ای به ارائه راهکارهایی برای پیشگیری و کشف تقلب صورت‌های مالی توجه زیادی کرده‌اند. اولین بار در سال ۱۹۸۸ هیئت استانداردهای حسابرسی، استاندارد حسابرسی شماره ۵۳ را با عنوان مسئولیت حسابرسان در کشف و گزارشگری اشتباهات و تخلفات منتشر کرد که در سال ۱۹۹۷ استاندارد شماره ۸۲ با عنوان «ارزیابی تقلب صورت‌های مالی» جایگزین آن شد و در نهایت در سال ۲۰۰۲ استاندارد حسابرسی شماره ۹۹ با انجام برخی اصلاحات و اضافات، با همان عنوان، جایگزین استاندارد شماره ۸۲ شد (دونلسون^۵ و همکاران، ۲۰۱۷).

انگیزه‌های تقلب در گزارشگری مالی

تقلب در گزارشگری مالی یک معضل جدی و پیچیده است که می‌تواند تأثیرات منفی عمیقی بر اقتصاد و اعتبار شرکت‌ها داشته باشد (ستایش و منفرد، ۱۴۰۲). این رفتار غیر اخلاقی معمولاً تحت فشار عوامل

^۱ Amiram

^۲ Beneish

^۳ Jeppesen

^۴ Kassem & Higson

^۵ Donelson

مختلف ایجاد می‌شود که مدیران و حسابداران را به سمت تغییر دادن ارقام مالی واقعی سوق می‌دهد (آنتوی، ۲۰۲۴). انگیزه‌های متعدد و دشواری‌های موجود در محیط کسب و کار می‌تواند به شکل‌گیری چنین رفتارهایی منجر شود. یکی از انگیزه‌های اصلی تقلب، پاداش‌های مبتنی بر سود گزارش شده است (ستایش و منفرد، ۱۴۰۲). طبق پژوهش واتزو و زیمرمن^۱ (۱۹۸۶)، مدیرانی که پاداش‌های آنها به عملکرد سود شرکت مرتبط است، ممکن است نیازی به دستکاری داده‌ها احساس کنند تا نشان دهند که در رسیدن به هدف‌های مالی موفق بوده‌اند. این نوع پاداش می‌تواند به عنوان یک دوگانه عملکردی عمل کند؛ در حالی که هدف بهبود عملکرد مالی است، اما می‌تواند مدیران را به سمت تقلب هدایت کند. علاوه بر این، حفظ یا افزایش قیمت بازار سهام یکی دیگر از انگیزه‌های مهم در تقلب مالی است (دچو^۲ و همکاران، ۱۹۹۶). مدیران ممکن است برای حفظ اعتبار شرکت و جلوگیری از کاهش ارزش سهام، به تغییر داده‌های مالی متوسل شوند. این موضوع می‌تواند منجر به افزایش تقاضا برای سهام و افزایش ارزش بازار شود، اما در عوض، ریسک عقب‌نشینی و عدم تطابق با واقعیت‌های مالی را ایجاد می‌کند. دستیابی به پیش‌بینی‌های داخلی و خارجی از دیگر عوامل مؤثر در تقلب است. فاما و جنسن^۳ (۱۹۸۳) نشان می‌دهند که شرکت‌ها چقدر تحت فشار هستند تا به پیش‌بینی‌های تعیین‌شده پاسخ دهند. هنگامی که مدیران با انتظارات دست‌نیافتنی مواجه می‌شوند، این فشار می‌تواند آنها را وادار به دستکاری ارقام کند تا از انتقادهای پیاپی منفی جلوگیری کنند. حداقل کردن بدهی مالیاتی یکی دیگر از عوامل انگیزشی است که دچو و همکاران (۱۹۹۶) به آن اشاره می‌کنند. مدیران ممکن است برای کاهش بار مالیاتی شرکت، به تقلب در گزارش مالی دست بزنند. این نوع رفتار می‌تواند به طور موقت مخارج را کاهش دهد، اما باعث تضعیف اعتبار شرکت در آینده می‌شود. همچنین، جلوگیری از تخلف در قراردادهای بدهی نیز یکی از دلایل رایج تقلب است. اسپاتیس^۴ (۲۰۰۲) گزارش می‌دهد که در بسیاری از موارد، شرکت‌ها برای جلوگیری از نقض قراردادهای مالی که به وضعیت مالی آنها وابسته است، ممکن است اقدام به دستکاری داده‌ها نمایند. این موضوع می‌تواند پیامدهای جدی برای ارزیابی و اعتبار مالی شرکت داشته باشد. علاوه بر انگیزه‌های مالی، رفتارهای اجتماعی و فرهنگی نیز می‌توانند تأثیرگذاری بر تقلب در گزارشگری مالی داشته باشند. آلبرچ^۵ و همکاران (۲۰۰۴) به بررسی چهره‌های مختلف این موضوع پرداخته و هشت عامل اثرگذار بر تقلب را شناسایی کردند که شامل اقتصاد تورمی، فساد اخلاقی و انتظارات غیرقابل دستیابی بازار می‌شود. این عوامل می‌توانند در کنار هم باعث ایجاد یک محیط کار پرچالش و پر از فشار برای مدیران شوند، که نتیجه آن احتمال بالای تقلب خواهد بود.

^۱ Watts and Zimmerman

^۲ Dechow

^۳ Fama & Jensen

^۴ Spathis

^۵ Albrech

نظریه‌های مختلف مدیریتی نیز می‌تواند بر روی نیت تقلب تأثیر بگذارد. آلبرج و همکاران (۲۰۰۴) نشان دادند که مدیرانی که تحت تأثیر نظریه دینفعان قرار دارند، کمتر از مدیرانی که به صورت صرفاً نظریه نمایندگی هدایت می‌شوند، با احتمال بالاتری به تقلب بدست می‌آورند. این موضوع نشان‌دهنده این است که اگر مدیران به معنای واقعی به منافع تمامی دینفعان توجه کنند، رفتارهای غیر اخلاقی کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، روان‌شناسی مدیران نیز همواره یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در تقلب به شمار می‌آید. لیو^۱ (۲۰۰۸) بر این نکته تأکید دارد که عوامل طرز تفکر، فرهنگ، انگیزه و فرصت و توازن اقتصادی همگی در شکل‌گیری نیت تقلب نقش دارند. به عبارتی، اگر فرهنگ سازمانی به گونه‌ای باشد که در آن تقلب و تخلف مقبول باشد، مدیران براحتی به سمت این رفتار میل خواهند کرد. نباید فراموش کرد که تقلب در گزارشگری مالی نه تنها به اعتبار یک سازمان آسیب می‌زند بلکه می‌تواند به اعتماد عمومی به بازارهای مالی و نظارت‌کنندگان نیز لطمه بزند. بنابراین، ایجاد یک فرهنگ سازمانی قوی با تأکید بر اخلاق کاری و شفافیت، تقویت کنترل‌های داخلی و نظارت مؤثر می‌تواند به کاهش خطرات تقلب کمک کند. نگرش مثبت به رعایت اصول اخلاقی و استانداردهای گزارشگری مالی، می‌تواند مانع از وقوع این نوع رفتارهای ناپسند گردد و در نتیجه به سلامت و پایداری بازارهای مالی کمک نماید.

طبقه‌بندی انواع تقلب

می‌توان مصادیق تقلب در ایران را بدین صورت برشمرد: مدارک و مستندات واهی یا جعلی در ثبت یا انجام معاملات، دستکاری در اقلام صورت‌های مالی، عدم افشای وقایع یا افشای غیرواقعی، بکارگیری نادرست یا تفسیر ناصحیح استانداردهای حسابداری و سوء استفاده از دارایی‌ها (برنا و همکاران، ۱۴۰۰). علاوه بر این، مصادیقی که به عدم رعایت قانون جاری کشور اشاره دارد شامل سرقت، اختلاس رشوه، کلاهبرداری، جعل و دستکاری اسناد و مدارک (در قانون مجازات اسلامی)؛ ارائه متقلبانه اسناد و صورت‌های مالی، ثبت نکردن معاملات، ثبت هزینه‌ها و دیون واهی، ارایه نکردن اسناد به مراجع ذیربط، عدم پرداخت بدهی مالیاتی، استفاده از تسهیلات دریافتی در محل غیر محل دریافتی (در قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد)؛ سوءاستفاده از اطلاعات نهایی، اغوای اشخاص به انجام معاملات، اقدام به انتشار آگهی پذیرهنویسی بدون رعایت قانون، ارایه اطلاعات خلاف واقع با مستندات جعلی به سازمان بورس، افشای اسرار اشخاص بدون مجوز، عدم ارائه اطلاعات و مدارک در خواستی سازمان بورس (در قانون بازار اوراق بهادار)؛ تنظیم دفاتر اسناد و مدارک خلاف واقع، اختفای فعالیت اقتصادی خودداری از تکالیف قانون مالیات، ممانعت و عدم ارائه اطلاعات و مدارک درخواستی مأموران مالیاتی، تنظیم قرارداد، مدارک و معاملات خود به نام دیگران با مودیان بنام خود (در قانون مالیات‌های مستقیم)؛ معاملات صوری، ورشکستگی به تقلب، ورشکستگی به تقصیر و تقسیم سود موهومی (در قانون تجارت)؛ و برگزاری مناقصه‌ها و مزایده‌های صوری جهت رعایت

^۱ Liou

شکل قوانین و مقررات، سوء استفاده کارپردازان و مأمورین خرید از طریق تبانی با فروشندگان (در قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی) (برنا و همکاران، ۱۴۰۰).

به طور کلی تقلب به سه شکل که در زیر به توضیح هر یک پرداخته می‌شود انجام می‌گیرد (پرولس^۱، ۲۰۱۱):

۱. فساد مالی: تقلب برخاسته از فساد مالی به عنوان تقلبی تلقی می‌شود که در آن متقلب از نفوذ خود در یک تراکنش مالی به منظور کارپردازی برای منافع شخصی خودشان یا شخص دیگر به غلط استفاده می‌کند، مانند پذیرش پورسانت و درگیر شدن در تضادهای منافع، رشوه خوار (مانند حق و حساب و دستکاری قیمت‌ها در مزایده‌ها و مناقصه‌ها و اخاذی و زورگیری اقتصادی) نوعی از رشوه‌خواری که به جای آن که عاملش فروشنده باشد، شاغل سازمانی از فروشنده تقاضای پول می‌کند.
۲. سوء استفاده از دارایی: در برگیرنده دزدی یا استفاده نادرست از دارایی‌های یک سازمان است. مانند: ترفندهای نقد دزدی، کالا دزدی، دزدی سایر دارایی‌ها و استفاده غیرقانونی از دارایی‌ها به عنوان دارایی شخصی.
۳. تقلب گزارشگری مالی: عبارت است تحریف عمدی در نتایج صورت‌های مالی برای ارائه تصویر نادرست از شرکت. مانند بیش‌نمایی دارایی‌ها و کم‌نمایی دارایی و کم‌نمایی هزینه‌ها، بیش‌نمایی درآمدها و بیش‌نمایی دارایی‌ها، کم‌نمایی دارایی‌های دزدیده شده.

کشف تقلب

آیا راهی وجود دارد که از طریق آن بتوان تقلب‌های گزارشهای مالی را کشف کرد؟ واتز و زیمرمن^۲ (۱۹۸۶) عنوان می‌کنند که حسابرسی صورت‌های مالی ساختاری کنترلی است که از طریق فراهم کردن اطمینان معقول از اینکه صورتهای مالی فاقد تحریف‌های با اهمیت است به کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و حمایت از منافع سرمایه‌گذاران کمک می‌کند؛ اما کشف تقلب‌های مدیریت از طریق فرایندهای معمول حسابرسی، کار چندان ساده‌ای نیست؛ زیرا در ارتباط با ویژگی‌های تقلب مدیریت شناخت زیادی وجود ندارد. از سوی دیگر، بسیاری از حسابرسان از تجربه لازم برای کشف تقلب برخوردار نیستند و مدیران نیز همچنان در تلاش به منظور فریب حسابرسان هستند. تقلب در گزارشگری مالی هنگامی کشف می‌شود که حسابرس در خصوص توضیحات مدیریت درباره مبادلات و مانده حساب‌ها مظنون شود. همچنین، ممکن است تقلب به علت وضعیت مالی نامناسب شرکت کشف شود (چن و همکاران، ۲۰۱۹). سامرز و سویی^۳ (۱۹۹۸) دریافتند که حسابرسان می‌توانند از طریق توجه بیشتر به مبادلات داخلی، احتمال موفقیت را در کشف تقلب در گزارشگری مالی افزایش دهند.

^۱ Perols

^۲ Watts and Zimmerman

^۳ Summers & Sweeney

مهم‌ترین عامل در وقوع تقلب، نیروی انسانی است. در واقع افراد متقلب ممکن است از هر قشری از جامعه باشند. این افراد از تمام سطوح آموزشی و حرفه‌ای، چهره‌ها، اندازه‌ها، رنگ‌ها و نژادها، جنسیت، از هر طبق اجتماعی و اقتصادی، هر مذهب و ملیتی به پا می‌خیزند (سیانیپار^۱، ۲۰۲۲). یکی از عوامل احتمالی اثرگذار بر وقوع تقلب تردید درباره درستکاری و صلاحیت مدیریت است؛ مدیریت یکی از منابع اصلی کسب اطلاعات در خصوص تقلب است. طبق استانداردهای حسابرسی، تقلب به دو گونه بر صورت‌های مالی تاثیر می‌گذارد (سواه^۲ و همکاران، ۲۰۱۹):

(۱) مستقیم: تاثیر آثار تقلب، اشتباه و اعمال غیرقانونی بر صورت‌های مالی

(۲) غیرمستقیم: ارزیابی اثر اظهارات مدیریت در صورت کشف موارد تقلب، اعمال غیرقانونی از طرفی تقلب و اعمال غیرقانونی را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد: مواردی که مدیران شرکت در آن مشارکت دارند و مواردی که در زیرمجموعه و بدنه هر سازمان ممکن است روی دهد. بدیهی است گروه اول از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ از این‌رو حسابرس و بازرس قانونی باید تلاش بیشتری در جهت کشف آن به کار برد (ریزانی و ریسپاتی^۳، ۲۰۱۸). بی شک موارد تقلب و اعمال غیرقانونی، مشخصاً با نیت پنهان ماندن انجام می‌شود، بنابراین انتظار نمی‌رود در جریان رسیدگی‌های معمولی کشف شود. بدین لحاظ، باید ابتدا واحدهایی را که ذاتاً ممکن است به دنبال اینگونه شرایط باشند، شناسایی کرد (رضایی، ۲۰۰۵). در شرایط زیر امکان برخورد با موارد تقلب و اعمال غیرقانونی بیشتر است (پورنومو و خافید^۴، ۲۰۱۷):

- وجود مدیریت نادرست یا ناکارداران
- وجود فشارهای غیرعادی درون و یا برون سازمانی
- وجود معاملات غیرعادی
- وجود دشواری درک شواهد توسط حسابرس

درباره اشکالات موجود در مدیریت‌ها می‌توان به مواردی چون تسلط یک مدیر یا گروهی کوچک از مدیران بر واحد مورد رسیدگی، وجود ساختار پیچیده و غیرضروری سازمان، کوتاهی در رفع نکات ضعف کنترل‌های داخلی، تغییرات زیاد در ترکیب اصلی مدیریت مالی و کمبود چشمگیر کارکنان امور مالی و تعویض مکرر مشاوران حقوقی و یا حسابرسان اشاره کرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اغلب موارد تقلب صورت‌های مالی ناشی از اقدام یا چشم‌پوشی عمدی تیم مدیریتی است. انگیزه‌ها یا فشارهای حاکم بر مدیریت می‌تواند وسوسه اقدام به تقلب را برانگیزد (آریانتو^۵ و همکاران، ۲۰۲۱). درباره شرایط غیرعادی درون و یا برون سازمانی به مواردی چون صنعت رو به ضعف، کمبود سرمایه در گردش به دلیل کاهش سودآوری یا سرعت

^۱ Sianipar

^۲ Suh

^۳ Rizani & Respati

^۴ Purnomo & Khafid

^۵ Ariyanto

بیش از حد توسعه، کاهش شدید کیفیت سودآوری، نیاز واحد به روند فزاینده سودآوری برای پشتیبانی از قیمت سهام خود، سرمایه‌گذاری در صنایع یا محصولات که مشخصاً با تغییر فراوان روبه‌رو است، اتکای بیش از حد واحد مورد رسیدگی بر یک یا تعداد اندکی محصول یا مشتری، فشارهای مالی وارد بر مدیران ارشد و فشار بر بخش مالی و حسابداری برای تهیه و ارائه صورت‌های مالی در فرصتی بسیار کوتاه تأکید می‌شود. وجود معاملات غیرعادی، به ویژه در اواخر دوره مالی که اثر عمده‌ای بر سود دارد، وجود معاملات پیچیده یا نحوه عمل‌های پیچیده حسابداری، وجود معاملات با اشخاص وابسته و پرداخت‌های درخور توجه و بی‌تناسب بابت خدمات دریافتی، نمونه‌هایی از معاملات غیرعادی است (ایناینتی و سوکیرمان^۱، ۲۰۱۶). بالاخره دشواری در کسب شواهد توسط حسابرس به موضوعاتی چون وجود مدارک ناکافی (برای مثال پرونده‌های ناقص، ثبت‌های تعدیلی فراوان، معاملات ثبت شده خارج از روال عادی و وجود مغایرات بین دفاتر کل و معین)، مستندسازی ناکافی معاملات، وجود اختلاف فراوان بین مدارک حسابداری و تاییدیه‌های دریافتی از اشخاص ثالث، شواهد حسابرسی متناقض و تغییرات غیرقابل توجه در نسبت‌های عملیاتی و پاسخ‌های طفره‌آمیز و یا غیرمنطقی مدیریت به پرس‌وجوهای جاری می‌پردازد (محمد و همکاران، ۲۰۲۱).

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با هدف تدوین مدلی یکپارچه برای تسهیل کشف تقلب مالی توسط حسابرسان در گزارشگری شرکت‌ها طراحی شده است. ماهیت کاربردی آن، ارائه راهکارهای عملی برای بهینه‌سازی فرایندهای حسابرسی و کاهش ریسک تقلب را دنبال می‌کند و هم‌زمان با توسعه دانش نظری در این حوزه، جهت‌گیری توسعه‌ای نیز دارد. روش پژوهش کیفی است به گونه‌ای که ابعاد نظری پدیده کشف تقلب را با رویکردهای نوین تبیین و کارایی عملی آن را در بستر واقعی تضمین می‌کند. در فاز کیفی، از نظریه‌پردازی زمینه‌ای منظم (رویکرده داده‌بنیاد) استراوس و کوربین (۲۰۰۸) استفاده می‌شود تا با استخراج قواعد و مفاهیم نوظهور از داده‌های واقعی، ساختاری نظری شکل گیرد.

همانطور که بیان شد، در این پژوهش کیفی با تکیه بر تئوری داده‌بنیاد ساخت‌یافته، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان حوزه حسابرسی شامل شرکای مؤسسه‌های حسابرسی، مدیران ارشد و میانی، سرپرستان و حسابرسان ارشد و اعضای هیئت علمی رشته حسابداری با حداقل درجه استادیار که سابقه اشتغال در مؤسسه‌های حسابرسی را داشته باشند، صورت می‌گیرد. شرط ورود به مصاحبه برخورداری از حداقل شش سال سابقه حرفه‌ای و مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد است. نمونه‌گیری هدفمند تا زمانی ادامه می‌یابد که اشباع نظری رخ دهد و برای اطمینان از آن، از روش دلفی فازی در دو تا سه دور متوالی استفاده می‌شود؛ به طوری که تغییر میانگین وزن هر شاخص کمتر از ۵ درصد و اجماع خبرگان حداقل ۷۵ درصد باشد. تحلیل

^۱ Inayanti & Sukirman

داده‌ها از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام می‌پذیرد. در هر مرحله با ثبت ممه‌های تحلیلی، برگزاری بررسی همکارانه^۱ و تحلیل بین کدگذارها، روایی و قابلیت اتکای فرایند تأمین می‌شود. خروجی این مرحله چارچوب نظری اولیه‌ای است که محوره‌های اصلی پدیده کشف تقلب را بازنمایی می‌کند. دوره زمانی پژوهش سال ۱۴۰۴ می‌باشد. همچنین، قلمرو مکانی پژوهش مؤسسه‌های حسابرسی است. بر همین اساس، جامعه پژوهش در بخش مصاحبه خبرگان حوزه حسابرسی شامل شرکای مؤسسه‌های حسابرسی، مدیران ارشد و میانی، سرپرستان و حساب‌رسان ارشد و اعضای هیئت‌علمی رشته حسابداری با حداقل درجه استادیار که سابقه اشتغال در مؤسسه‌های حسابرسی را داشته باشند، می‌باشد. شرط ورود به مصاحبه برخورداری از حداقل شش سال سابقه حرفه‌ای و حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد است.

۴. یافته‌های پژوهش

به منظور تدوین مدلی یکپارچه برای تسهیل کشف تقلب مالی توسط حساب‌رسان در گزارشگری شرکت‌ها از رویکرد داده بنیاد استفاده شد. باتوجه به نبود الگویی منسجم در ادبیات مربوط به ارائه الگوی کشف تقلب توسط حساب‌رسان که آن‌ها را در شناسایی و مقابله با تقلب‌های مالی یاری دهد، رویکرد کیفی را در بر می‌گیرد، تلاش می‌کند تا با نگاهی جامع و چندوجهی به موضوع، الگویی دقیق و قابل اجرا ارائه دهد. در این خصوص ابتدا از مصاحبه با خبرگان استفاده شد تا نقاط ضعف مبانی نظری موجود پوشش داده شود و مفاهیم و عوامل شناسایی شده به مرحله اقناع برسند. بر این اساس با ۱۸ خبره شامل خبرگان حوزه حسابرسی شامل شرکای مؤسسه‌های حسابرسی، مدیران ارشد و میانی، سرپرستان و حساب‌رسان ارشد و اعضای هیئت‌علمی رشته حسابداری با حداقل درجه استادیار که سابقه اشتغال در مؤسسه‌های حسابرسی را داشته باشند، می‌باشد. شرط ورود به مصاحبه برخورداری از حداقل شش سال سابقه حرفه‌ای و حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد است. ویژگی‌های جمعیت شناختی آنان در جدول (۱) ارائه شده است.

بر اساس این اطلاعات، از تعداد ۱۸ نفر خبره ۲ نفر خانم و ۱۶ نفر مرد بوده‌اند. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد که عمده پاسخ‌دهندگان (۳۸/۹) بیشتر از ۴۵ سال سن داشته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که ۳۸/۹ درصد مصاحبه‌شوندگان سابقه شغلی بیشتر از ۲۰ سال و فراوانی سابقه شغلی حرفه‌ای بین ۱۰ تا ۲۰ سال نیز ۳۸/۹ است. اطلاعات مربوط به مدرک تحصیلی مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که فراوانی مقطع دکتری ۶۱/۱، مقطه کارشناسی ارشد ۳۳/۳ و کارشناسی ۵/۶ است.

این توزیع آماری نشان می‌دهد که جامعه مورد بررسی عمدتاً از خبرگان با تجربه‌ی بالا و تحصیلات عالی تشکیل شده است، که می‌تواند اعتبار تحلیل‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها را تقویت کند. غلبه نسبی مردان و تمرکز سنی در گروه‌های بالای ۴۵ سال، حاکی از حضور نیروهای باسابقه و دارای تجربه‌ی میدانی گسترده در حوزه حسابرسی و کشف تقلب است. همچنین، سهم قابل توجه دارندگان مدرک دکتری (بیش از ۶۰ درصد)

نشان‌دهنده رویکرد علمی و پژوهشی قوی در میان مشارکت‌کنندگان است، که می‌تواند دیدگاه‌های تخصصی و تحلیلی عمیق‌تری را در زمینه طراحی الگوی کشف تقلب فراهم آورد. این ترکیب ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، پستوانه‌ای برای تعمیم‌پذیری و غنای نظری یافته‌های پژوهش محسوب می‌شود.

جدول (۱). ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

معیار	تعداد	درصد فراوانی
جنسیت	مرد	۱۶
	زن	۲
جمع	۱۸	۱۰۰
سن	۳۰ تا ۳۵ سال	۵
	بین ۳۵ تا ۴۵ سال	۶
	بیشتر از ۴۵ سال	۷
جمع	۱۸	۱۰۰
سابقه شغلی حرفه‌ای	کمتر از ۱۰ سال	۴
	بین ۱۰ تا ۲۰ سال	۷
	بیشتر از ۲۰ سال	۷
جمع	۱۸	۱۰۰
تحصیلات	کارشناسی	۱
	کارشناسی ارشد	۶
	دکتری	۱۱
جمع	۱۸	۱۰۰

۵. روایی و پایایی مصاحبه

بر اساس مجموعه مصاحبه‌های انجام‌شده با ۱۸ نفر از خبرگان حوزه حسابرسی و کشف تقلب، روایی و پایایی پژوهش در مرحله تحلیل یافته‌ها به شیوه‌ای دقیق و چندلایه مورد ارزیابی قرار گرفته است. در گام نخست، جهت اطمینان از کفایت ابزار و فرآیند گردآوری داده، ۴ نفر از خبرگان به‌عنوان نمونه اولیه برای انجام مصاحبه آزمایشی انتخاب شدند. بازخورد حاصل از این مرحله به اصلاح ساختار و محتوای سؤالات کمک نمود و موجب افزایش روایی صوری ابزار گردید. همچنین، به‌منظور اعتبارسنجی کدگذاری، تحلیل‌ها به‌صورت مستقل توسط دو پژوهشگر مسلط به موضوع انجام شد و سپس نتایج با هم مقایسه گردید تا پایایی درون‌گروهی و بین‌کدگذاران بررسی شود. انطباق و ثبات نسبی در برداشت‌ها نشان‌دهنده قابلیت اعتماد بالای داده‌ها بود. افزون بر این، روایی یافته‌ها نیز با استفاده از روش بازبینی توسط هم‌تا تقویت شد. بدین صورت که مفاهیم و تم‌های استخراج‌شده با سه نفر از خبرگان مصاحبه‌شونده به اشتراک گذاشته شد و از آن‌ها درباره میزان انطباق تفسیرها با واقعیت تجربی نظرخواهی گردید. همچنین، به‌منظور سنجش روایی محتوایی، نسبت روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI) برای مفاهیم اصلی محاسبه شد و تمامی شاخص‌ها بالاتر از آستانه‌های تعیین‌شده (۰/۵۴ برای CVR و ۰/۷۹ برای CVI) بودند. این نتایج نشان می‌دهد که مفاهیم شناسایی‌شده از پشتوانه نظری و تجربی کافی برخوردارند و روایی سازه‌ای و محتوایی پژوهش در سطح مطلوبی قرار دارد. از این‌رو، می‌توان اذعان داشت که یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها از اعتبار و اعتمادپذیری لازم برای ارائه و استنتاج علمی برخوردار هستند.

۶. نتایج حاصل از رویکرد داده‌بنیاد

در این بخش از پژوهش یافته‌های حاصل از مصاحبه با خبرگان در قالب رویکرد داده بنیاد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰) ارائه شده است. تحلیل داده‌ها و استخراج مدل نهایی پژوهش طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفت که در ادامه هر یک از این روش‌های کدگذاری و نحوه استفاده از آن‌ها در این پژوهش بیان خواهد شد. شایان‌ذکر است که تحلیل مفاهیم و مقوله‌ها بر اساس هر یک از مصاحبه‌ها، صورت گرفته است که به عنوان نمونه یک مدل تحلیل در ادامه ارائه می‌شود.

کدگذاری باز

در این مرحله، داده‌های مشابه گروه‌بندی و نام‌گذاری شدند. کدگذاری باز از طریق بررسی عمیق و دقیق نوشته‌ها، مصاحبه‌ها یا اسناد و به‌صورت خط به خط و حتی کلمه به کلمه انجام می‌شود (استراوس، ۱۹۸۷). هدف، تولید مفاهیمی منطبق بر نظریه و کاهش غفلت از طبقه‌بندی‌های عمده است و به همین دلیل کدگذاری باز به تولید یک نظریه مفهومی انبوه منجر می‌شود. در این مرحله استراوس و کوربین کدگذاری مبتنی بر تحلیل خرد را توصیه می‌کنند. از نظر آن‌ها تحلیل خرد، یعنی تحلیل داده‌ها به‌صورت واژه به واژه و کدگذاری یعنی معنایی که از واژه‌ها یا مجموعه واژه‌ها استنباط می‌شود (استراوس، ۱۹۹۸). اما همان‌گونه که آلن (۲۰۰۳) هم بیان می‌کند، رویه کدگذاری از طریق تحلیل خرد داده‌ها (تحلیل کلمه به کلمه یا سطر به سطر)، دو ایراد اساسی دارد؛ نخست آن که این شیوه خیلی زمان‌بر است و دوم، اتخاذ چنین شیوه‌ای در تحلیل داده‌ها، ممکن است به سردرگمی و ابهام منجر شود. علاوه بر این، گاهی تقسیم داده‌ها به کلمات موجب می‌شود که سطح تحلیل‌ها به تحلیل نکات جزئی تنزل یابد. گلیر (۱۹۹۲) نیز می‌گوید که این نوع تحلیل داده، موجب مفهوم‌پردازی افراطی می‌شود. از این رو، وی معتقد است که واحد تحلیل در داده‌ها بسته به نوع داده‌ها و حجم آنها بسیار متفاوت است. یعنی واحد تحلیل می‌تواند یک خط، یک سطر، یک بند یا کل سند باشد. پس از شناسایی مفاهیم، روابط بین آنها و محور مشترک ارتباط‌دهنده آنها با یکدیگر شناسایی می‌شود. به بیان دیگر از طریق مقایسه مفاهیم با یکدیگر، محورهای مشترک دیگری به دست می‌آید که به آنها مقوله (طبقه) اطلاق می‌شود. به دنبال استخراج مقوله‌های اصلی، مشخصات و ابعاد هر مقوله نیز تعیین می‌شود.

به دنبال استخراج مقوله‌های اصلی، مشخصات و ابعاد هر مقوله نیز تعیین شد. در این پژوهش، به‌طور میانگین از هر مصاحبه ۷۲ مفهوم اولیه استخراج گردید و هر مفهوم به‌طور میانگین حدود ۳ بار در میان داده‌ها تکرار شده است. این امر نشان‌دهنده اشباع مفهومی مناسب و کفایت داده‌ها برای تحلیل کیفی در چارچوب نظریه داده‌بنیاد است. مفاهیمی که بیشترین فراوانی را در میان مصاحبه‌شوندگان داشتند، عمدتاً مرتبط با محورهای «تقلب»، «کنترل داخلی»، «فرهنگ سازمانی»، «فشار مدیریتی»، «تحلیل داده»، «استقلال حسابرس» و «افشا» بودند. این مفاهیم در ادامه به‌صورت مفهومی خوشه‌بندی شده و در قالب

مقوله‌های محوری نظریه‌پردازی شدند. از ترکیب این مقوله‌ها، در گام نهایی الگوی مفهومی تسهیل‌کننده کشف تقلب توسط حسابرسان تدوین گردید.

نمونه‌ای از استخراج مفاهیم در این پژوهش در یکی از مصاحبه‌ها (عیناً متن مصاحبه ذکر شده است)

به شرح زیر است:

شرایط علی مؤثر بر وقوع یا کشف تقلب توسط حسابرسان کدام‌اند؟

«...تقلب در بسیاری از موارد در شرکت‌ها پنهان باقی می‌ماند، چون انگیزه‌های متعددی پشت آن وجود دارد. وقتی مدیریت برای نمایش سود بیشتر تحت فشار است، حساب‌ها را به نحوی تنظیم می‌کند که ظاهراً عملکرد خوبی داشته باشد. این فشار مدیریتی، گاهی به شکل غیرمستقیم به حسابرسان منتقل می‌شود؛ مثلاً با محدود کردن اطلاعات یا ایجاد تأخیر در ارائه اسناد. از طرف دیگر، وقتی کنترل‌های داخلی ضعیف‌اند، یا وظایف تفکیک نشده‌اند، شرایط برای تخلف فراهم می‌شود. حسابرسانی که سابقه کافی ندارند یا با صنعت آشنایی ندارند، ممکن است نتوانند الگوهای متقلبانه را تشخیص دهند. من در تجربه‌ای که در شرکت تولیدی داشتیم، فقط از طریق تحلیل رفتار تراکنش‌ها و بررسی ریزداده‌ها، توانستیم به ثبتهایی برسیم که توسط کاربر ناشناس انجام شده بود. این موضوع خیلی به ما کمک کرد تا بفهمیم ثبتهای در روزهای تعطیل ثبت شده‌اند که غیرعادی بود. ما از طریق تحلیل داده‌محور و مقایسه با رفتارهای سابق، رد تقلب را گرفتیم. اما اگر دانش تحلیل داده یا ابزارهای لازم وجود نداشت، ممکن بود از کنار آن عبور کنیم. الان دیگر بدون استفاده از تکنولوژی نمی‌شود انتظار داشت حسابرسی بتواند تقلب را کشف کند، چون متقلبان هم روزبه‌روز حرفه‌ای‌تر شده‌اند. در برخی شرکت‌ها هم فرهنگ سازمانی به گونه‌ای است که تقلب را به عنوان «زرنگی» می‌بینند، نه تخلف. این، کار را سخت‌تر می‌کند. حتی اگر حسابرس هم به نکته‌ای مشکوک شود، محیط آنقدر غیردوستانه است که نتواند پیگیری کند. اینجاست که استقلال حسابرس اهمیت دارد. اگر قرار باشد حسابرس به دلیل منافع مالی یا فشار صاحبکار، ساکت بماند، اصلاً امکان ندارد تقلب کشف شود.»

بر اساس کدگذاری باز انجام‌شده از این مصاحبه، مفاهیم اولیه‌ای همچون «فشار مدیریتی»، «محدودسازی اطلاعات»، «ضعف کنترل داخلی»، «عدم تفکیک وظایف»، «سوگیری حسابرس»، «ثبتهای غیرعادی»، «رفتار تراکنشی مشکوک»، «استفاده از تحلیل داده‌محور»، «نقش تکنولوژی»، «فرهنگ ناهنجار سازمانی» و «لزوم استقلال حسابرس» استخراج گردید. سپس در مرحله کدگذاری محوری، این مفاهیم با سایر مفاهیم مشابه در مصاحبه‌های دیگر مقایسه شدند و در قالب مقوله‌های اصلی چون «شرایط علی»، «شرایط زمینه‌ای»، «شرایط مداخله‌گر»، «راهِبردها» و «پدیده محوری» دسته‌بندی شدند. برای مثال، مفهوم «فشار مدیریتی» به مقوله‌ی «شرایط علی»، و مفهوم «ثبت غیرعادی» به «پدیده محوری» و همچنین «استقلال حسابرس» به «شرایط مداخله‌گر» نسبت داده شد. این فرایند، در تمامی مصاحبه‌ها با دقت پیاده‌سازی شد و پس از پالایش، در مجموع ۱۴۶ مفهوم نهایی و ۶ مقوله اصلی شناسایی گردید. بدین ترتیب، به‌طور میانگین، هر ۴ تا ۵ مفهوم اولیه به یک مقوله اصلی یا فرعی منتهی شده است.

کد انتخابی برای تحلیل این بخش از مصاحبه‌ها «چالش‌های کشف تقلب و عوامل تسهیل‌کننده آن از منظر حسابرسان» بوده است. در ادامه، جدول (۲) کدگذاری باز و محوری مربوط به مقولات شناسایی‌شده در مصاحبه‌ها را نشان می‌دهد. همچنین، این تحلیل‌ها مبنای طراحی الگوی نظری پژوهش در مرحله بعد قرار گرفته‌اند.

جدول (۲). نوع کدگذاری نمونه‌ای مصاحبه‌ها

ردیف	مقوله اصلی	کدهای محوری	کد باز
۱	پدیده محوری	تقلب	دستکاری سود در پایان سال؛ ثبت‌های ساختگی فروش یا خرید؛ حذف یا عدم ثبت برخی هزینه‌ها؛ استفاده از حساب‌های واسطه برای پنهان‌کاری؛ عدم تطابق موجودی‌ها با دفاتر؛ فروش صوری به اشخاص وابسته؛ ایجاد اسناد جعلی یا امضای ساختگی؛ پنهان کردن دارایی‌ها یا بدهی‌های واقعی؛ و سو استفاده از خلأهای قانونی.
۲	کشف تقلب	افشاء	تأخیر در گزارش اطلاعات مالی؛ حذف عمدی رویدادهای مالی مهم از یادداشت‌ها؛ گزارش ناقص معاملات با اشخاص وابسته؛ ارائه صورت‌های مالی بدون مستندات پشتیبان؛ تکنیک‌ناپذیری عمدی برخی اقلام مالی؛ و عدم شفافیت در روش‌های اندازه‌گیری.
۳	شرایط علی	انگیزه تقلب	وجود فشارهای مالی شخصی؛ طمع برای کسب منافع بیشتر؛ احساس عدم عدالت سازمانی؛ تجربه‌های موفق پیشین در تقلب بدون پیامد؛ ضعف در باورهای اخلاقی؛ نبود نظارت مؤثر؛ دسترسی آسان به منابع مالی؛ تصور پایین بودن احتمال کشف؛ و توجیه‌پذیری رفتاری از سوی همکاران یا مدیران.
۴		فشار مدیریتی	درخواست پنهان‌کاری از حسابرس؛ اعمال فشار برای کسب گزارش مقبول؛ تعیین اهداف مالی غیرواقعی برای کارکنان؛ تهدید مستقیم یا ضمنی حسابرس در صورت افشاء؛ جلوگیری از دسترسی به اطلاعات کلیدی؛ تحریف اطلاعات به نفع مدیران؛ و استفاده از واسطه‌ها برای اثرگذاری بر قضاوت حرفه‌ای حسابرس.
۵		ضعف کنترل داخلی	نبود تفکیک وظایف در بخش‌های کلیدی؛ عدم نظارت مستمر بر عملیات مالی؛ عدم ثبت یا تأیید اسناد توسط افراد مستقل؛ اتکای بیش از حد به فناوری بدون کنترل انسانی؛ نبود گردش مناسب اطلاعات بین واحدها؛ عدم انجام بازمی‌بینی‌های داخلی منظم؛ و وجود افراد با اختیارات مضاعف و بدون محدودیت.
۶		سوگیری حسابرسی	تمایل حسابرس به پذیرش فرضیات مدیریت؛ تعارض منافع مالی با صاحبکار؛ اتکای بیش از حد به گزارش‌های داخلی شرکت؛ انتخاب گزینشی شواهد مطابق انتظار حسابرس؛ ناآشنایی با صنعت مورد حسابرسی؛ تأثیرپذیری از سابقه همکاری با واحد مورد رسیدگی؛ و بی‌توجهی به نشانه‌های هشداردهنده در ظاهر عادی ثبت‌ها.
۷	شرایط مداخله‌گر	استقلال حسابرس	عدم پذیرش هدایای مستقیم یا غیرمستقیم از صاحبکار؛ مقاومت در برابر پیشنهادهای مالی یا شغلی؛ حفظ فاصله حرفه‌ای با مدیریت واحد مورد رسیدگی؛ خودداری از پذیرش کار در صورت وجود تعارض منافع؛ گزارش‌دهی صریح حتی در صورت فشارهای بیرونی؛ امتناع از دخالت در تصمیمات اجرایی شرکت؛ و توجه به اصول اخلاقی حرفه‌ای به‌ویژه در صورت مواجهه با تهدیدهای استقلال.
۸		مستندسازی	تهیه یادداشت‌های دقیق در حین حسابرسی؛ ثبت جزئیات مربوط به موارد مشکوک؛ ضمیمه‌کردن مستندات پشتیبان به پرونده حسابرسی؛ مستندسازی مکاتبات و پاسخ‌های دریافتی از مدیریت؛ نگهداری شواهد برای ارزیابی‌های بعدی توسط ناظران؛ استفاده از فرم‌ها و فرمت‌های استاندارد گزارشگری؛ و تفکیک زمان، منبع، و روش کسب شواهد.

ردیف	مقاله اصلی	کدهای محوری	کد باز
۹	بازبینی همتا	چکلیست‌ها	کاربرد چکلیست برای شناسایی علائم تقلب؛ تطبیق الزامات استانداردهای حسابرسی با چکلیست‌های داخلی؛ استفاده از چکلیست در فرایندهای آزمون کنترل‌ها؛ بهره‌گیری از چکلیست‌های ویژه تقلب در صنایع خاص؛ اطمینان از پوشش کامل فرایندها از طریق موارد چک‌شده؛ بررسی سیستماتیک پیش از صدور گزارش نهایی؛ و بهره‌گیری از چکلیست برای جلوگیری از سوگیری‌های ذهنی.
۱۰		بازبینی همتا	ارزیابی مجدد پرونده توسط حسابرس هم‌سطح یا ارشد؛ بررسی استدلال‌های حرفه‌ای اتخاذشده در پرونده؛ تأیید یا اصلاح یافته‌ها پیش از ارائه به کارفرما؛ شناسایی کاستی‌ها یا نقاط ضعف تحلیل؛ افزایش دقت و بی‌طرفی در نتیجه‌گیری‌ها؛ تقویت یادگیری درون‌سازمانی میان حسابرسان؛ و تضمین هم‌راستایی رویه‌ها با استانداردهای حرفه‌ای.
۱۱		فرهنگ سازمانی	نرمال‌سازی رفتارهای متقلبانه توسط کارکنان؛ تساهل مدیریتی در برابر تخلفات مالی؛ تلقی تقلب به عنوان «روش بومی حل مسائل»؛ پذیرش عرفی رشوه و روابط ناسالم در تصمیم‌گیری؛ ضعف فرهنگ گزارشگری و سوت‌زنی؛ تمایل کارکنان به تبعیت از مدیران متخلف؛ و نبود آموزش‌های اخلاقی و حرفه‌ای در سطح سازمان.
۱۲	شرایط بستر	ساختار شرکت	تمرکز بیش از حد اختیارات در یک یا چند فرد خاص؛ نبود تفکیک سلسله‌مراتب وظایف در واحدهای حساس؛ ساختار نامتوازن بین کنترل و اجرا؛ عدم وجود نظام پاسخ‌گویی داخلی مشخص؛ پیچیدگی سازمانی که مسیرهای شفاف گردش اطلاعات را مختل می‌کند؛ نبود واحد حسابرسی داخلی مؤثر؛ و فقدان کمیته‌های تخصصی برای کنترل ریسک تقلب.
۱۳		فناوری اطلاعات	نبود سیستم‌های یکپارچه برای ردیابی تراکنش‌ها؛ استفاده از نرم‌افزارهای غیرایمن یا غیرتخصصی حسابداری؛ ضعف در کنترل دسترسی کاربران به اطلاعات کلیدی؛ عدم ثبت خودکار تغییرات و ردیابی سیستمی (Log)؛ قابلیت دستکاری داده‌ها بدون شناسایی در سامانه‌ها؛ عدم اتصال بین سیستم‌های حسابداری، انبار، و فروش؛ و نبود تحلیل‌گر داده برای تفسیر گزارش‌های سیستمی.
۱۴		نظارت بیرونی	ضعف در پیگیری گزارش‌های حسابرسی توسط نهادهای ناظر؛ نبود مکانیزم‌های بازخورد مؤثر برای افشاگران تقلب؛ عملکرد سطحی یا فرمالیته نهادهای نظارتی در برخی صنایع؛ تأخیر در واکنش به تخلفات اعلام‌شده توسط حسابرسان؛ نبود ارتباط منسجم بین حسابرسان و سازمان‌های بازرسی؛ تضاد منافع احتمالی در برخی نهادهای ناظر؛ و عدم بهره‌گیری از داده‌های نظارتی برای تحلیل الگوهای تقلب.
۱۵		راهنبرد حسابرسی	افزایش تمرکز بر حساب‌های پرریسک در برنامه‌ریزی حسابرسی؛ استفاده از روش‌های آزمون مبتنی بر ریسک؛ اصلاح فرآیند انتخاب نمونه‌ها بر اساس شاخص‌های هشداردهنده؛ گنجاندن بررسی‌های مقایسه‌ای و تحلیلی در گزارشگری؛ طراحی آزمون‌های غیرمنتظره و ناگهانی؛ تلفیق آزمون‌های محتوا با آزمون‌های کنترل داخلی؛ و تنظیم پرسش‌نامه‌های ساخت‌یافته برای مصاحبه با افراد کلیدی.
۱۶	راهنبردها	استفاده از فناوری‌های نوپهور	به‌کارگیری الگوریتم‌های یادگیری ماشین برای شناسایی رفتارهای غیرعادی؛ استفاده از شبکه‌های عصبی برای تحلیل الگوهای مالی؛ طراحی مدل‌های پیش‌بینی برای سنجش احتمال وقوع تقلب؛ پایش بلادرنگ تراکنش‌های مالی با ابزارهای خودکار؛ ایجاد داشبوردهای هوشمند برای هشدار تقلب؛ استفاده از سیستم‌های خبره برای تحلیل پاسخ‌های مدیریتی؛ و اتصال نرم‌افزارهای حسابرسی به سامانه‌های ERP برای هم‌پوشانی اطلاعات.

ردیف	مقاله اصلی	کدهای محوری	کد باز
۱۷		تحلیل داده‌محور	شناسایی ثبت‌های غیرعادی یا کم‌تکرار؛ بررسی الگوهای زمانی در ثبت تراکنش‌ها؛ تطابق‌دهی رفتار ثبت‌ها با عملکرد واقعی؛ شناسایی کاربران با فعالیت غیرمعمول؛ مقایسه داده‌ها با میانگین‌های صنعت؛ کشف همبستگی غیرمنطقی بین حساب‌ها و خوشه‌بندی داده‌ها برای شناسایی انحراف‌ها؛ تحلیل روندی و مقایسه‌ای میان سال‌های مختلف؛ شناسایی انحرافات آماری در حساب‌ها و تراکنش‌ها؛ کشف روابط غیرمعمول بین حساب‌های بدهکار و بستانکار؛ استفاده از ابزارهای تحلیل همبستگی و رگرسیون مالی؛ بررسی فراوانی و الگوهای تکرار ثبت‌ها؛ رصد رفتار کاربران در سامانه‌های مالی؛ و طراحی شاخص‌های عددی برای اولویت‌بندی واحدهای مشکوک به تقلب.
۱۸		آموزش	برگزاری کارگاه‌های تخصصی کشف تقلب برای حساب‌رسان؛ به‌روزرسانی دانش حرفه‌ای درباره تقلب‌های نوظهور؛ آموزش کار با نرم‌افزارهای داده‌کاوی و تحلیل تقلب؛ تقویت مهارت قضاوت حرفه‌ای و تشخیص سوءاستفاده‌های مالی؛ آموزش نحوه مستندسازی و گزارش‌دهی یافته‌های مشکوک؛ گنجاندن سرفصل‌های اخلاق حرفه‌ای در دوره‌های بازآموزی؛ و آشنایی با استانداردهای بین‌المللی افشای تقلب و گزارش‌گری حسابرسی.
۱۹		افزایش کیفیت گزارش	افزایش دقت و جامعیت در بررسی اسناد و شواهد؛ حذف گزارش‌های کلیشه‌ای و غیرتحلیلی؛ مستندسازی بهتر یافته‌های مشکوک در پرونده حسابرسی؛ تمرکز بیشتر بر اقلام دارای اهمیت نسبی و ماهیتی؛ گنجاندن افشاهای لازم درباره محدودیت‌ها و ابهامات؛ افزایش انسجام منطقی در ساختار گزارش؛ و ارتقای شفافیت و وضوح در بندهای توضیحی و تأییدی گزارش.
۲۰		کاهش ریسک	کاهش ریسک ارائه صورتهای مالی نادرست به ذی‌نفعان؛ کاهش احتمال وقوع جرائم مالی و فساد داخلی؛ بهبود سطح کنترل‌های داخلی از طریق بازخوردهای حسابرسی؛ کاهش هزینه‌های ناشی از پیگیری قانونی تقلب‌ها؛ کاهش ریسک اعتبار سازمان در بازار سرمایه؛ ارتقای اعتماد عمومی به شفافیت عملکرد مالی؛ و کاهش وابستگی به قضاوت‌های فردی از طریق ابزارهای تحلیلی.
۲۱	پیامدها	تقویت شفافیت	شفاف‌سازی فرآیندهای گزارش‌گری مالی؛ افزایش دسترسی ذی‌نفعان به اطلاعات به‌موقع و قابل اتکا؛ بهبود گزارش‌دهی در خصوص اشخاص وابسته و معاملات خاص؛ گنجاندن جزئیات مهم در یادداشت‌های همراه صورتهای مالی؛ کاهش انگیزه‌های پنهان‌کاری توسط مدیریت؛ تقویت قابلیت پیگیری فعالیت‌های مالی در سازمان؛ و ارتقای سطح پاسخ‌گویی مدیران در قبال اطلاعات مالی.
۲۲		اصلاح رفتار سازمانی	کاهش تساهل نسبت به تخلف مالی در سازمان؛ نهادینه شدن رعایت اصول اخلاقی در تصمیم‌گیری‌ها؛ افزایش انگیزه گزارش‌گری تخلف توسط کارکنان؛ شکل‌گیری فضای کنترل و پاسخ‌گویی در واحدهای مالی؛ تقویت فرهنگ شفافیت و گزارش‌گری درست؛ تعدیل ساختارهای تصمیم‌گیری بر پایه اطلاعات واقعی؛ و کاهش وابستگی به روش‌های دور زدن سیستم برای رسیدن به اهداف مالی.
۲۳		بهبود قضاوت حرفه‌ای	تمایز بین اشتباه و تقلب براساس قرائن زمینه‌ای؛ تشخیص رفتارهای مدیریت سود؛ تحلیل ریسک مبتنی بر تجربه حسابرسان؛ انتخاب نمونه‌های هدفمند برای رسیدگی؛ ارزیابی صحت پاسخ‌های دریافت‌شده از صاحبکار؛ و تشخیص معنادار بودن نوسانات غیرعادی.

با بررسی نظام‌مند مصاحبه‌های صورت‌گرفته در این پژوهش، در مرحله نخست، مفاهیم اولیه مرتبط با موضوع پژوهش از دل داده‌ها استخراج گردیدند. این مفاهیم که در جدول (۲) ارائه شده‌اند، به‌عنوان کدهای

باز (اولیه) مبنای آغازین فرایند تحلیل کیفی بودند. در این مرحله، تلاش شد تا هر واحد معنایی که واجد بار مفهومی مشخص بوده و حاوی دلالت مستقیم بر تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان از پدیده تقلب در حسابرسی بود، شناسایی و ثبت شود. در ادامه، به‌منظور تشکیل مقوله‌های فرعی و اصلی، مفاهیم اولیه به‌صورت مقایسه‌ای مورد تحلیل قرار گرفتند؛ شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی آن‌ها بررسی شد و از طریق فرآیند تلفیق مفهومی، خوشه‌هایی از مفاهیم هم‌معنا استخراج گردید که نشان‌دهنده محوره‌های مشترک در ادراک مشارکت‌کنندگان بودند. این فرایند به تولید مقوله‌هایی انجامید که هریک نمایانگر یک بُعد کلیدی از پدیده کشف تقلب توسط حسابرسان هستند.

فرایند کدگذاری محوری و تفسیر تطبیقی مفاهیم، منجر به استخراج نهایی ۱۴۶ مفهوم غالب و دسته‌بندی آن‌ها در قالب ۶ مقوله اصلی نظری شامل «پدیده محوری»، «شرایط علی»، «شرایط زمینه‌ای»، «شرایط مداخله‌گر»، «راهبردها» و «پیامدها» گردید. سپس این مقوله‌ها به‌طور هدفمند با سؤالات پژوهش تطبیق داده شده و بر اساس سازوکار پارادایمی نظریه داده‌بنیاد، به پدیده مرکزی این پژوهش یعنی «الگوی کشف تقلب توسط حسابرسان» که این الگو عمدتاً تسهیل‌کننده است، نسبت داده شدند. شایان ذکر است که مفاهیم و کدهای نهایی، نه‌تنها بر پایه اعتبار محتوایی و غنای تجربی مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند، بلکه بر اساس اصل اشباع نظری نیز تأیید شدند. از منظر معیار آماری تکرار، تنها مفاهیمی وارد تحلیل نهایی شدند که حداقل چهار بار در مصاحبه‌ها تکرار شده و از قابلیت تحلیل‌پذیری نظری برخوردار بودند. بدین ترتیب، چارچوب مفهومی حاصل‌شده، ضمن برخورداری از جامعیت در پوشش ابعاد مسئله، بر اعتبار، تکرارپذیری و انسجام تحلیلی نیز استوار است.

کدگذاری محوری

همان‌گونه که اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) یادآوری می‌کنند، پژوهشگران باید مقوله‌های شناسایی شده را در دسته‌های پنجگانه زیر طبقه‌بندی کنند. به این مرحله، کدگذاری محوری می‌گویند.

(الف) شرایط علی یا سبب‌ساز: منظور متغیرها یا رویدادهایی است که ایجاد یا توسعه یک پدیده را هدایت می‌کنند.

(ب) راهبردها: فعالیت‌های پیامدمحور یا نتیجه محوری هستند که باید در رابطه با پدیده مورد بررسی و در بستر مورد بررسی و با وجود شرایط مداخله‌گر، انجام شود.

(ج) شرایط مداخله‌گر: به شرایطی اطلاق می‌شود که انجام راهبردها را یا با محدودیت روبه‌رو کرده یا تسهیل می‌کند.

(د) شرایط بستر: به منطقه خاص یا زمینه متغیرها اشاره دارد. مجموعه شرایطی است که بر راهبردها اثرگذار است. اغلب محققان در تشخیص و جدا کردن این نوع مقوله‌ها از مقوله‌های علی با مشکل مواجه می‌شوند و در نهایت مقوله‌هایی که جذاب‌ترند را به‌عنوان شرایط علی و مقوله‌هایی که جذابیت کمتری دارند را در قالب شرایط بستر طبقه‌بندی می‌کنند (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰).

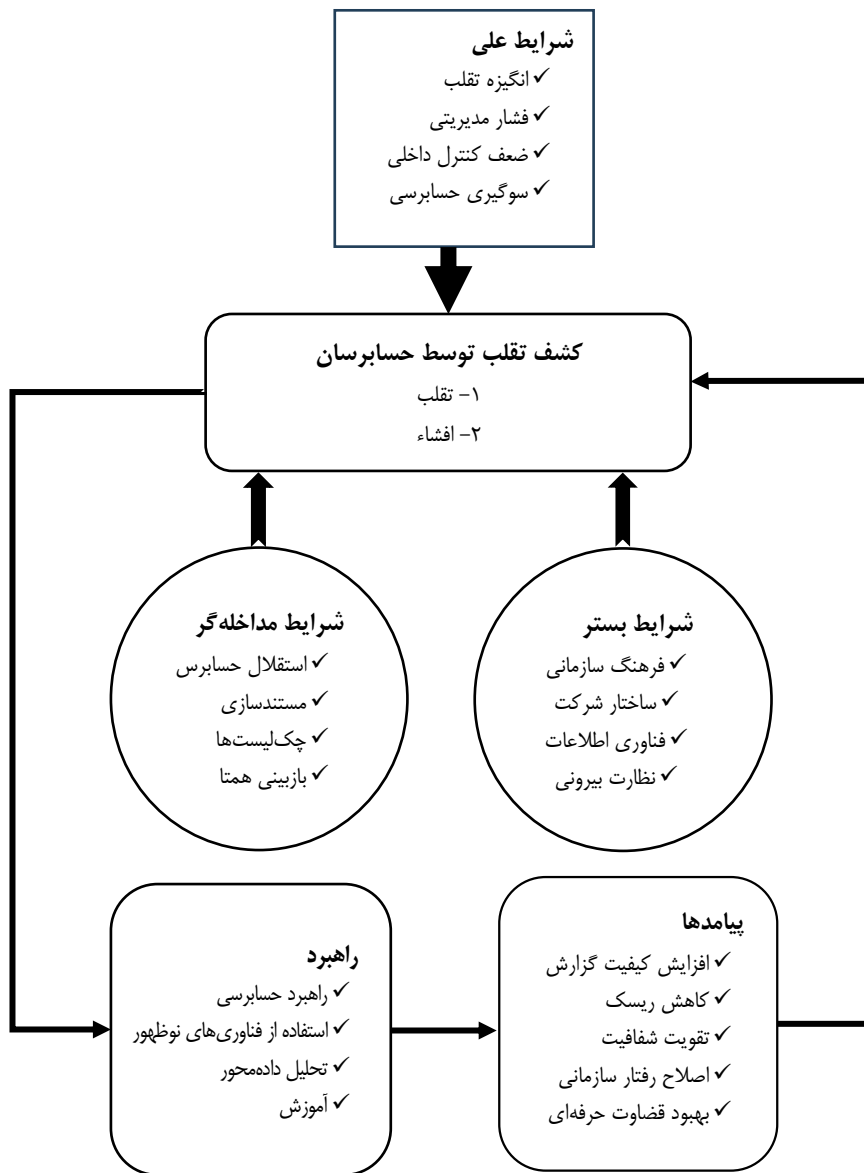
ه) پیامدها: نتایج اجرای راهبردها هستند. این طبقه‌بندی در ادامه پژوهش در مورد مقوله‌های شناسایی شده صورت گرفته است.

کدگذاری انتخابی

هدف این مرحله، انتخاب مقوله محوری و مرتبط ساختن سایر مقوله‌ها بر محور آن است؛ به این معنا که پژوهشگر با استفاده از کدگذاری انتخابی به صورت منظم و عینی به انتخاب مقوله محوری پرداخته و سایر مقوله‌ها تابع آن قرار می‌گیرند (اشتراوس، ۱۹۸۷). سپس پژوهشگر مقوله محوری را با سایر مقوله‌ها به شکل نظام‌مندی مرتبط می‌کند، روابط را اعتبار می‌بخشد و مقوله‌های نیازمند بهبود و تدوین را تکمیل می‌کند (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰). اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) معیارهای زیر را برای انتخاب یک مقوله محوری ضروری می‌دانند:

- این مقوله باید در کانون قرار داشته باشد، یعنی سایر مقوله‌ها به آن مرتبط شوند (قابلیت تلفیق و ترکیب سایر مقوله‌ها را داشته باشند)؛
 - با فراوانی بالایی در تحلیل ظاهر شده و تکرار شود؛
 - به اندازه کافی انتزاعی باشد و بتواند تبیین منطقی و سازگاری از رابطه میان مقوله‌ها ارائه دهد؛
 - با تغییر شرایط تبیین کماکان صادق باشد. هرچند شناسایی مقوله محوری دشوار است، در تدوین نظریه عنصر اساسی شمرده می‌شود. ممکن است چنین مقوله‌ای در نتایج کدگذاری محوری موجود باشد، اما در غیر این صورت باید مقوله جدیدی خلق شود.
- پس از آن که مقوله محوری شناسایی شد، همه مقوله‌های دیگر، مقوله‌های فرعی و توصیفگر مقوله محوری می‌شوند. سرانجام از طریق ترسیم پیوند بین مقوله کانونی و مقوله‌های فرعی و مفاهیم مطالعه به صورت یکپارچه، نظریه داده بنیاد تدوین می‌شود. در این پژوهش، مقوله «الگوی تسهیل‌کننده کشف تقلب توسط حسابرسان» که تمام مقوله‌ها در رابطه با آن شکل گرفته‌اند و قادر به توضیح آن هستند، به عنوان مقوله محوری انتخاب شده است.

مدل استخراج‌شده این پژوهش از فرایند سه‌گانه کدگذاری تشریح شده در شکل (۱) مشاهده می‌شود. اشتراوس و کوربین دو روش را برای بیان مدل و نتیجه تحقیق بیان می‌کنند؛ روش نمودار و روش خط سیر داستان. ساده و موجزترین روش‌ها، روش نمودار است که در این پژوهش نیز از این روش استفاده شد. در ادامه بخش‌های مختلف مدل یاد شده تشریح می‌شود. گفتنی است به دلیل محدودیت‌های موجود، در هر یک از بخش‌ها تنها به یک یا چند مورد از مقوله‌های شناسایی شده، اشاره شده است.



شکل (۲). مدل تسهیل‌کننده کشف تقلب توسط حسابرسی

یافته‌های به‌دست‌آمده حاکی از آن است که مناسبات پیچیده میان انگیزه‌ها و ساختارهای درونی سازمان‌ها، مهم‌ترین زمینه‌ساز بروز تقلب در فرآیند حسابرسی هستند. در لایه شرایط علی، فشارهای مالی فردی، طمع برای منافع افزون‌تر و احساس نابرابری، در کنار تجربه‌های موفق پیشین و ضعف باورهای

اخلاقی، انگیزه‌های درونی را به شدت تحریک می‌کنند. این امر در شرایطی که نظارت مؤثر و جدایی وظایف ضعیف است و دسترسی آسان به منابع مالی همراه با توجیه‌پذیری رفتار متقلبان از سوی همکاران و مدیران، امکان ارتکاب جرایم مالی را فراهم می‌آورد. در این میان، فشارهای مدیریتی نظیر درخواست‌های پنهان‌کاری، تهدید به فسخ قرارداد یا محدودسازی دسترسی حسابرس به اطلاعات کلیدی، استقلال حرفه‌ای او را تضعیف می‌کند. این فشارها وقتی از ضعف کنترل داخلی بهره می‌گیرند که ساختار سازمانی فاقد تفکیک وظایف و نظارت مستمر باشد و گردش اطلاعات بین واحدها محدود گردد. سوگیری‌های حسابرسی نیز این پدیده را تشدید می‌کند. از پیش‌پنداشت‌های ذهنی حسابرس در پذیرش فرضیات مدیریت تا تعارض منافع مالی و اتکای بیش از حد به گزارش‌های داخلی، همه و همه باعث می‌شوند نشانه‌های هشداردهنده در اسناد نادیده گرفته شود و فرآیند کشف تقلب با خلل مواجه گردد. شرایط علی وقتی در بستر فرهنگی سازمانی ایران قرار می‌گیرد که رفتارهای متقلبان به صورت عرف پذیرفته شده و سوت‌زنی به دلیل ضعف حمایت از افشاگران نادیده انگاشته می‌شود. تمرکز قدرت در برخی افراد، پیچیدگی ساختاری و نبود واحد حسابرسی مؤثر و سیستم‌های یکپارچه فناوری اطلاعات، به خوبی فرصت شناسایی و پیشگیری از تقلب را از حسابرسان سلب می‌کنند.

در مواجهه با این وضعیت، شرایط مداخله‌ای و راهبردهایی که برای کنترل و کاهش ریسک تقلب در الگوی داده‌بنیاد پیشنهاد شده‌اند، توان پاسخگویی سیستم حسابرسی ایران را برجسته می‌سازند. استقلال حسابرس، مستندسازی دقیق و به کارگیری فرم‌ها و چک‌لیست‌های ساخت‌یافته، ابزار اساسی برای مقاومت در برابر فشارهای مدیریتی و سوگیری‌های ادراکی است. همچنین بازبینی همتا به عنوان نقطه اتکا، می‌تواند ضمن ارتقای دقت و بی‌طرفی در نتایج حسابرسی، نرخ خطا و احتمال نادیده گرفتن موارد مشکوک را کاهش دهد. در حوزه راهبردهای فنی، استفاده از فناوری‌های نوپهور مانند یادگیری ماشین، شبکه‌های عصبی و داشبوردهای هوشمند پایش بلادرنگ، افق تازه‌ای برای تحلیل داده‌محور ارائه می‌دهد. این رویکردها با شناسایی الگوهای غیرعادی، کشف همبستگی‌های نامتعارف و ایجاد مدل‌های پیش‌بینی احتمال وقوع تقلب، نقش پیشگیرانه‌ای در حفاظت از یکپارچگی گزارش‌ها ایفا می‌کنند. آموزش مستمر حسابرسان در زمینه روش‌های تحلیل داده، الزامات بین‌المللی افشای تقلب و تقویت مهارت قضاوت حرفه‌ای، شرط لازم برای نهادینه‌سازی فرهنگ شفافیت و پاسخ‌گویی در شرکت‌ها است. به عبارت دیگر، بهبود مستندات و گزارشگری مشوقی برای اصلاح رفتار سازمانی شده و ضمن افزایش کیفیت گزارش‌ها و شفافیت، ریسک جرائم مالی را کاهش می‌دهد. این الگوی جامع که از شرایط علی تا پیامدها را دربرمی‌گیرد، با توجه به مختصات محیط گزارشگری و حسابرسی ایران، مسیری روشن برای تأمین بی‌طرفی و کارآمدی فرآیند حسابرسی ارائه می‌دهد و زمینه‌ساز ارتقای استانداردهای اخلاقی و حرفه‌ای در این حوزه خواهد بود.



۷. بحث و نتیجه‌گیری

در عصر حاضر، پیچیدگی‌های محیط اقتصادی، تغییرات سریع در فناوری‌های مالی، و رشد فزاینده ابزارهای تقلب، فرآیند حسابرسی را با چالش‌هایی بی‌سابقه مواجه کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، ناتوانی رویکردهای سنتی حسابرسی در شناسایی تقلب‌هایی است که ماهیت آن‌ها به مراتب فراتر از تحلیل نسبت‌های مالی یا آزمون‌های عددی است. به‌ویژه در بستر اقتصادی و حرفه‌ای ایران که با ضعف در شفافیت نهادی، حاکمیت شرکتی ناکارآمد و نفوذ سیاسی در شرکت‌ها مواجه است، شناخت ریشه‌های رفتاری، ساختاری و سیستمی تقلب، امری ضروری است. در چنین شرایطی، روش‌شناسی کیفی و به‌طور خاص نظریه داده‌بنیاد می‌تواند به‌عنوان رویکردی توانمند در شناسایی و مدل‌سازی مفهومی پدیده تقلب به کار گرفته شود. این روش با تکیه بر تحلیل نظام‌مند مصاحبه‌های عمیق با خبرگان حوزه حسابرسی و بدون پیش‌فرض‌های تحمیلی، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا ساختار درونی و پویای پدیده «کشف تقلب» را از دل داده‌های تجربی استنتاج کند.

نظریه داده‌بنیاد در این پژوهش نه تنها به‌عنوان یک ابزار گردآوری داده، بلکه به‌عنوان راهبردی جامع برای کشف لایه‌های مفهومی و روابط علی بین متغیرهای تأثیرگذار بر کشف تقلب عمل کرده است. از طریق تحلیل مقطعی داده‌های گردآوری‌شده از ۱۸ نفر از خبرگان دارای تجربه حرفه‌ای در مؤسسه‌های حسابرسی معتبر، اعضای هیئت علمی دانشگاه و حساب‌رسان رسمی، پژوهش حاضر موفق شد با اتکا به سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی، الگویی مفهومی برای درک ابعاد چندلایه کشف تقلب تدوین نماید. الگوی ارائه‌شده مبتنی بر شش بخش کلیدی شامل: شرایط علی، مقوله محوری، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها است که هر یک متشکل از چند مفهوم و زیرشاخص بوده و به‌طور نظام‌مند روابط علی-زمینه‌ای-راهبردی را بازنمایی می‌کنند.

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که کشف تقلب، صرفاً تابعی از مهارت‌های فنی حساب‌رسان یا آزمون‌های مالی نیست، بلکه حاصل تعامل پیچیده‌ای از عوامل سازمانی، محیطی، نهادی و حتی روان‌شناختی است. در بخش «شرایط علی»، مفاهیمی چون «ضعف در ساختارهای کنترلی»، «فشارهای مالی بر مدیریت»، و «ابهام در مقررات حسابداری» بیشترین بسامد را در مصاحبه‌ها به خود اختصاص دادند. این شرایط نشان می‌دهند که تقلب اغلب در محیط‌هایی رشد می‌کند که در آن تعارض منافع، نبود شفافیت و قدرت مطلق مدیران زمینه‌ساز رفتارهای انحرافی می‌شود. در این بین، مفهومی مانند «وابستگی اقتصادی حساب‌رسان به کارفرما» که در دسته شرایط زمینه‌ای قرار می‌گیرد، حاکی از آن است که حتی در صورت وجود نشانه‌های تقلب، تضاد منافع می‌تواند فرآیند افشای آن را مختل کند. به عبارت دیگر، کشف تقلب در ایران با موانعی ساختاری مواجه است که از یک سو ناشی از ضعف حاکمیت شرکتی و از سوی دیگر ناشی از عدم استقلال نهاد حسابرسی است.

در بخش مقوله محوری، مفهوم «کاهش اثربخشی حسابرسی مبتنی بر چک‌لیست» بارها از سوی خبرگان مورد تأکید قرار گرفت. این یافته، نشان‌دهنده شکست رویکردهای چک‌لیستی و مکانیکی در محیط‌هایی

است که تقلب به شکل پیچیده، پنهان و سازمان یافته رخ می‌دهد. به همین دلیل، راهبردهایی که از دل داده‌ها استخراج شدند، بیشتر بر «تحلیل رفتاری»، «پایش بلادرنگ داده‌ها»، و «تعامل با نهادهای بیرونی» متمرکز بودند تا آزمون‌های عددی سنتی. برای مثال، پیشنهاد «بررسی رفتار کاربران در سامانه‌های اطلاعات مالی»، که به دفعات از سوی مصاحبه‌شوندگان مطرح شد، حاکی از آن است که در بسیاری از تقلب‌های کشف‌شده، ردپای رفتاری یا سیگنال‌های غیرمالی (مانند تغییر الگوهای ورود به سیستم یا ثبت‌های تأخیری) زودتر از شاخص‌های مالی خود را نشان داده‌اند. بنابراین، حسابرس اثربخش در محیط کنونی باید علاوه بر مهارت‌های مالی، دانش کافی در تحلیل رفتار، تحلیل داده، و حتی جرم‌شناسی سازمانی داشته باشد. از دیدگاه خبرگان، کشف موفق تقلب در سازمان‌ها نیازمند «حضور میدان‌محور» حسابرسان و استفاده از بینش‌های فراتر از اسناد و مدارک رسمی است.

در بخش «شرایط مداخله‌گر»، عواملی نظیر «ساختار ناکارآمد نهاد ناظر»، «موانع حقوقی در اعلام تقلب»، و «فرهنگ سازمانی مبتنی بر پنهان‌کاری» برجسته شدند. این عوامل باعث می‌شوند حتی زمانی که حسابرس به شواهدی از تقلب دست می‌یابد، مسیر رسمی برای گزارش‌دهی یا پیگیری حقوقی، با ریسک‌های حرفه‌ای و اجتماعی همراه باشد. در چنین فضایی، حسابرس ممکن است در مقابل کشف تقلب، رویکردی منفعلانه در پیش گیرد. این موضوع نشان‌دهنده نوعی "فشار نهادی منفی" است که در الگوی استخراج‌شده، مانع تحقق راهبردهای کشف تقلب می‌شود. از سوی دیگر، پیامدهای الگو شامل دو بعد فردی و نهادی است. در سطح فردی، تقویت هویت حرفه‌ای، ارتقاء اعتمادبه‌نفس و افزایش حساسیت اخلاقی حسابرسان به‌عنوان پیامدهای مثبت اجرای راهبردهای کشف تقلب گزارش شد. اما در سطح نهادی، کاهش اعتبار گزارش‌های مالی، بی‌اعتمادی بازار و افزایش هزینه سرمایه به‌عنوان تبعات ناتوانی در کشف تقلب شناسایی شدند. برآیند یافته‌ها حاکی از آن است که کشف تقلب باید از یک فرآیند فنی صرف، به یک فرآیند «چندرشته‌ای و تفسیری» بازتعریف شود. این بدان معناست که ابزارهای تحلیلی سنتی، بدون درک زمینه‌های اجتماعی و سازمانی، قدرت تشخیص کامل تقلب را ندارند. از همین رو، الگویی که در این پژوهش از دل داده‌ها استخراج شده، به جای تمرکز صرف بر شاخص‌های مالی، بر «درک روابط علی، فهم ساختار قدرت سازمانی، و تحلیل رفتارهای انحرافی» تمرکز دارد. حسابرس در این مدل، نه صرفاً ناظر مالی، بلکه کنشگر اجتماعی آگاه به بافت سازمانی است. این الگو می‌تواند مبنای تدوین چک‌لیست‌های کیفی، طراحی برنامه‌های آموزشی و ارتقاء استانداردهای حسابرسی در زمینه کشف تقلب قرار گیرد.

یافته‌های این پژوهش با بسیاری از مطالعات بین‌المللی و داخلی، مشابهت‌ها و تمایزات مهمی دارد. برای مثال، پژوهش سانچز و همکاران (۲۰۲۱) و چن و همکاران (۲۰۱۹) بر نقش ابزارهای داده‌محور و تحلیل‌های عددی برای کشف تقلب تأکید داشتند، در حالی که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در بافت ایران، ابزارهای عددی به تنهایی کافی نیستند و درک بافت اجتماعی، فرهنگی و نهادی سازمان نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کند. همچنین، مطالعه هومفری و همکاران (۱۹۹۷) بر شکاف انتظارات بین کاربران صورت‌های مالی و حسابرسان تأکید داشت؛ یافته‌ای که در این پژوهش نیز به‌وضوح تأیید شده است، به‌ویژه در قالب مفهوم

«انتظارات عمومی نسبت به مسئولیت کشف تقلب توسط حسابرس» که بارها از سوی خبرگان مطرح گردید. از سوی دیگر، در ادبیات داخلی، مطالعاتی نظیر حاجی‌حیدری (۱۳۹۵)، بولو و همکاران (۱۳۹۹) و رضایی و همکاران (۱۴۰۰) بیشتر به تحلیل آماری نسبت‌ها یا استفاده از الگوریتم‌های عددی برای پیش‌بینی تقلب پرداختند. در مقایسه با این مطالعات، رویکرد داده‌بنیاد این پژوهش با ارائه یک مدل مفهومی مبتنی بر درک خبرگان، شکاف نظری مهمی را پوشش داده و پدیده تقلب را از ابعاد انسانی، ساختاری و محیطی مورد تحلیل قرار داده است. از منظر نقش‌ها و سازوکارهای هشداردهی، حساس‌یگانه و همکاران (۱۳۸۸) با طرح پرسش چه کسی هشدار می‌دهد؟ مسئله هشداردهی تقلب را به سطحی فراتر از وظیفه فنی حسابرس برده و آن را به شبکه‌ای از کنشگران (مدیریت، حسابرسی داخلی، حسابرس مستقل، نهاد ناظر و سازوکارهای گزارشگری، افشا) پیوند می‌زند. یافته‌های پژوهش حاضر نیز همسو با این نگاه شبکه‌ای نشان می‌دهد که کشف تقلب در ایران تنها با تقویت آزمون‌های مالی محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند تقویت کانال‌های گزارشگری، حمایت از افشاگران و کاهش فشارهای نهادی، اقتصادی بر حسابرس است. موضوعی که در مدل داده‌بنیاد حاضر در قالب شرایط زمینه‌ای (فرهنگ سازمانی و نظارت بیرونی) و شرایط مداخله‌گر (استقلال، موانع گزارشگری) صورت‌بندی شده است.

بر اساس الگوی مفهومی استخراج‌شده در این پژوهش، پیشنهاد می‌شود مؤسسه‌های حسابرسی در ایران، برنامه‌های آموزشی جدیدی برای پرورش «حسابرس کشف تقلب‌محور» طراحی کنند. این آموزش‌ها باید فراتر از مفاهیم مالی سنتی، شامل موضوعاتی چون تحلیل رفتار سازمانی، شناخت سیگنال‌های رفتاری، بررسی ساختار قدرت در سازمان‌ها، و طراحی مسیرهای گزارش‌دهی امن برای افشای تقلب باشند. همچنین، نهادهای ناظر همچون جامعه حسابداران رسمی و سازمان بورس باید به تدوین استانداردهایی بپردازند که کشف تقلب را از یک وظیفه ثانویه، به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند حسابرسی تبدیل کند. در نهایت، پیشنهاد می‌شود واحدهای «کمیته اخلاق حرفه‌ای حسابرسان» در سطح ملی و مؤسسه‌های بزرگ راه‌اندازی شود تا از حسابرسانی که با خطرات افشای تقلب مواجه‌اند، حمایت حرفه‌ای و حقوقی صورت گیرد.

از منظر محدودیت‌های زمینه‌ای، اجرای کامل راهبردهای کشف تقلب در ایران ممکن است تحت تأثیر ساختار بازار و محدودیت‌های نهادی قرار گیرد. شواهد بین‌المللی مبتنی بر بازارهای مقید نشان می‌دهد کیفیت حسابرسی و رفتار حرفه‌ای می‌تواند تابع ویژگی‌های بازار و قیود نهادی باشد. بنابراین بخشی از راهبردهای پیشنهادی این پژوهش (مانند پیگیری تهاجمی‌تر نشانه‌های تقلب یا مقاومت در برابر فشار صاحبکار) در یک بازار محدود و مقید با چالش عملی مواجه می‌شود (عزیزخانی و همکاران، ۲۰۱۸). همچنین، در ادبیات داخلی، آسیب‌شناسی استقلال حسابرس و نیز مطالعات شکاف انتظارات نشان می‌دهد تهدیدهای استقلال و شکاف انتظارات می‌تواند ظرفیت حسابرس برای گزارش‌دهی و پیگیری تقلب را محدود سازد (مجبوریزدی و همکاران، ۱۴۰۲). از این‌رو تعمیم‌پذیری مدل حاضر باید با توجه به این قیود تفسیر شود. افزون بر این، برخی مطالعات داخلی مرتبط با ریسک تقلب در ایران نشان می‌دهد عوامل رفتاری، ساختاری و محیطی در ارزیابی ریسک تقلب نقش‌آفرین هستند. با این حال، مدل حاضر یک گام جلوتر رفته و آن

عوامل را به راهبردهای اجرایی کشف تقلب توسط حسابرس پیوند می‌دهد. نهایتاً، دامنه پژوهش حاضر حسابرسی مستقل است و نتایج آن لزوماً به حوزه حسابداری دادگاهی قابل تعمیم مستقیم نیست. هرچند همپوشانی مفهومی قابل توجهی با مدل کشف تقلب در حسابداری دادگاهی در ایران وجود دارد و مقایسه و ادغام این دو رویکرد می‌تواند مسیر پژوهش‌های آتی باشد.

منابع

- برنا، محمدرضا؛ برادران حسن‌زاده، رسول؛ فضل‌زاده، علیرضا و بادآورن‌نهدی، یونس. (۱۴۰۰). تبیین ابعاد مفهوم، مصادیق و قرائن تقلب در صورت‌های مالی: بر اساس روش تحلیل مضمون (تم). *دوفصلنامه حسابداری/ارزشی و رفتاری*، ۶(۱۲)، ۳۷۳-۴۰۶.
- بولو، قاسم؛ برزیده، فرخ؛ الهیاری ابهری، حمید. (۱۳۹۹). الگویی برای ارزیابی خطر تقلب در حسابرسی صورت‌های مالی، *دانش حسابداری*، ۴۳، ۲۵-۴۵. doi: [10.22103/jak.2020.105880.3254](https://doi.org/10.22103/jak.2020.105880.3254)
- تشدیدی، الهه؛ سپاسی، سحر؛ اعتمادی، حسین؛ آذر، عادل. (۱۳۹۸). ارائه رویکردی نوین در پیش‌بینی و کشف تقلب صورت‌های مالی با استفاده از الگوریتم زنبورعسل، *دانش حسابداری*، ۱۰، ۱۶۷-۱۳۹. doi: [10.22103/jak.2019.136116.2927](https://doi.org/10.22103/jak.2019.136116.2927)
- حاجی‌حیدری، راضیه. (۱۳۹۵). کشف تقلب با استفاده از مدل تعدیل‌شده بنیش و نسبت‌های مالی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پردیس آموزش‌های نیمه‌حضوری، دانشگاه قم*.
- حساس‌یگانه، یحیی؛ اسکو، وحید و داغانی، رضا. (۱۳۸۸). تقلب در شرکت‌ها: چه کسی هشدار می‌دهد؟ *نشریه حسابدار رسمی*، ۱۸(۶).
- خواجهی، شکراله و ابراهیمی، مهرداد. (۱۳۹۶). مدل‌سازی متغیرهای اثرگذار بر کشف تقلب در صورت‌های مالی با استفاده از تکنیک‌های داده‌کاوی، *حسابداری مالی*، ۹(۳۳)، ۳۳-۵۰.
- رضائی، مهدی؛ ناظمی اردکانی، مهدی و ناصرصدرآبادی، علیرضا. (۱۴۰۰). پیش‌بینی تقلب صورت‌های مالی با استفاده از رویکرد کریسپ (CRISP). *دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*، ۱۰(۴۰)، ۱۳۵-۱۵۰.
- ستایش، محمدحسین و منفرد، رضا. (۱۴۰۲). گزارشگری مالی متقلبانه از دیدگاه نظریه پنج ضلعی تقلب. *پژوهش‌های کاربردی در گزارشگری مالی*، ۱۲(۱)، ۲۶۷-۳۰۰.
- صدیقی کمال، لیلا. (۱۳۹۲). تقلب در صورت‌های مالی بر اساس گزارش انجمن بازرسان رسمی تقلب، *مجله حسابرس*، ۶۴ ۱۱۸-۱۱۶.
- فیضی‌زاده، احمد. (۱۴۰۳). رابطه بین مولفه‌های حسابرسی صورت‌های مالی و پیشگیری و کشف تقلب. *دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*، ۱۵(۵۹)، ۱۴۳-۱۵۴.
- مجبوری‌یزدی، هدی؛ خلیفه‌سلطانی، سید احمد و حجازی، رضوان. (۱۴۰۲). تدوین مدل کشف تقلب در حسابداری دادگاهی. *حسابداری دولتی*، ۹(۲)، ۱-۱۹.
- مطوری، احمد؛ شاکری، علی‌اصغر و مطوری، راحله. (۱۴۰۱). مسئولیت حسابرس در قبال کشف تقلب. *نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری*، ۶(۲۰)، ۱۳۷۵-۱۳۹۲.

مهدوی، غلامحسین و کاظم‌نژاد، مصطفی. (۱۳۹۸). تأثیر پیش‌بینی‌پذیری آزمون‌های حسابرسی بر اثربخشی حسابرسی تقلب، نشریه حسابداری، ۲۱۹، ۶۳-۵۸.

مهدوی، غلامحسین و قهرمانی، علیرضا. (۱۳۹۶). ارائه الگویی برای کشف تقلب به وسیله حساب‌رسان با استفاده از شبکه عصبی مصنوعی. دانش حسابرسی، ۱۷ (۶۷)، ۴۵-۷۰.

References

- Albrecht, W., Albrecht, C. C., & Albrecht, C. O. (۲۰۰۴). Fraud and corporate executives: Agency, stewardship and broken trust.
- Al-Dhubaibi, A. A. S. (۲۰۲۰). Auditors' responsibility for fraud detection: Views of auditors, preparers, and users of financial statements in Saudi Arabia. *Accounting*, 7(۳), ۲۷۹-۲۹۰.
- Ali-Momoh, B. O., Apalowowa, O. D., Falusi, I. E., Alo, O. A., & Ajayi, A. R. (۲۰۲۰). Risk management techniques and potential fraudulent financial reporting in Nigeria. *SSR Journal of Economics, Business and Management (SSRJEBM)*, 2(۴), ۷-۱۶.
- Amiram, D., Bozanic, Z., Cox, J. D., Dupont, Q., Karpoff, J. M., & Sloan, R. (۲۰۱۸). Financial reporting fraud and other forms of misconduct: a multidisciplinary review of the literature. *Review of Accounting Studies*, 23(۲), ۷۳۲-۷۸۳.
- Antwi, G. (۲۰۲۴). Blockchain Technology In Financial Reporting: Enhancing Transparency and Reducing Fraud. *International Journal of Novel Research and Development*, 9, ۴۵۶-۴۱۸۴.
- Azizkhani, M., Daghani, R., & Shailer, G. (۲۰۱۸). Audit firm tenure and audit quality in a constrained market. *The International Journal of Accounting*, 53(۳), ۱۶۷-۱۸۲.
- Beneish, M. D. (۱۹۹۹). Incentives and penalties related to earnings overstatements that violate GAAP. *The Accounting Review*, 74(۴), ۴۲۰-۴۵۷.
- Bulu, Gh., Barzideh, F., & Elahyari Abhari, H. (۲۰۱۹). A model for assessing the risk of fraud in the audit of financial statements. *Journal of Accounting Knowledge*, ۱۱(۴), ۲۰-۴۰. (in Persian) doi: [۱۰,۲۲۱۰۳/jak.۲۰۲۰,۱۰۸۸۰,۳۲۰۴](https://doi.org/10.22103/jak.2020.10880.3204)
- Chen, Y. J., Liou, W. C., Chen, Y. M., & Wu, J. H. (۲۰۱۹). Fraud detection for financial statements of business groups. *International Journal of Accounting Information Systems*, 32, ۱-۲۳.
- Daryaei, A. A., Fattahi, Y., Askarany, D., Askary, S., & Mollazamani, M. (۲۰۲۲). Accounting comparability, conservatism, executive compensation-performance, and information quality. *Journal of Risk and Financial Management*, 15(۱۱), ۴۸۹.
- De Jesus, T. A., Pinheiro, P., Kaizeler, C., & Sarmiento, M. (۲۰۲۰). Creative accounting or fraud? Ethical perceptions among accountants. *Int. Rev. Manag. Bus. Res*, 9(۱), ۵۸-۷۸. doi: [۱۰,۳۰۵۴۳/۹-۱\(۲۰۲۰\)-۰](https://doi.org/10.30543/9-1(2020)-0)
- Dechow, P. M., Sloan, R. G., & Sweeney, A. P. (۱۹۹۶). Causes and consequences of earnings manipulation: An analysis of firms subject to enforcement actions by the SEC. *Contemporary accounting research*, 13(۱), ۱-۳۶.
- Donelson, D. C., Ege, M. S., & McInnis, J. M. (۲۰۱۷). Internal control weaknesses and financial reporting fraud. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 36(۳), ۴۰-۶۹.

- Fama, E. F., & Jensen, M. C. (۱۹۸۳). Separation of ownership and control. *The journal of law and Economics*, 26(۲), ۳۰۱-۳۲۵.
- Haji-Heidari, R. (۲۰۱۶). *Fraud Detection Using the Modified Benish Model and Financial Ratios*. Master's Thesis, Distance Education Campus, Qom University. (in Persian)
- Handoko, B. L., Lindawati, A. S., & Vienna, M. (۲۰۲۰). Fraud Pentagon Model for Detecting Fraudulent Financial Reporting in Banking Sector. *International Journal of Recent Technology and Engineering (IJRTE)*, 8(۶), ۲۸۳۲-۲۸۳۸. DOI: [10.30940/ijrte.F8i3A0.038720](https://doi.org/10.30940/ijrte.F8i3A0.038720)
- Hassan, S. W. U., Kiran, S., Gul, S., Khatatbeh, I. N., & Zainab, B. (۲۰۲۵). The perception of accountants/auditors on the role of corporate governance and information technology in fraud detection and prevention. *Journal of Financial Reporting and Accounting*, 23(۱), ۵-۲۹. <https://doi.org/10.1111/j.1911-3846.1996.tb00489>
- Inayanti, S. N., & Sukirman, S. (۲۰۱۶). The Effect of Factors in Fraud Diamond Perspective on Fraudulent Financial Reporting. *Accounting Analysis Journal*, 5(۳), ۱۵۵-۱۶۲.
- Jeppesen, K. K. (۲۰۱۹). The role of auditing in the fight against corruption. *The British Accounting Review*, 51(۵), ۱۰۰۷۹۸.
- Kassem, R., & Higson, A. (۲۰۱۲). Financial reporting fraud: are standards' setters and external auditors doing enough? *International Journal of Business and Social Science*, 3(۱۹), ۲۸۳-۲۹۰.
- Kaufman, M. J., & Wunderlich, J. M. (۲۰۰۹). Regressing: the troubling dispositive role of event studies in securities fraud litigation. *Stan. JL Bus. & Fin.*, 15, ۱۸۳.
- Khajavi, Sh., & Ebrahimi, M. (۲۰۱۷). Modeling variables affecting fraud detection in financial statements using data mining techniques, *Financial Accounting*, ۹(۳۳), ۲۳-۵۰. (in Persian)
- Kirkos, E., Spathis, C., & Manolopoulos, Y. (۲۰۰۷). Data mining techniques for the detection of fraudulent financial statements. *Expert systems with applications*, 32(۴), ۹۹۵-۱۰۰۳.
- Krambia-Kapardis, M. (۲۰۰۲). A fraud detection model: A must for auditors. *Journal of Financial Regulation and Compliance*, 10(۳), ۲۶۶-۲۷۸.
- Liou, F. M. (۲۰۰۸). Fraudulent financial reporting detection and business failure prediction models: a comparison. *Managerial Auditing Journal*, 23(۷), ۶۵۰-۶۶۲.
- Lonto, M. P., Sukoharsono, E. G., Baridwan, Z., & Prihatiningtias, Y. W. (۲۰۲۳). The effectiveness of internal audit for fraud prevention. *Australasian Accounting, Business and Finance Journal*, 17(۳). <https://doi.org/10.144503/aabfj.v17i3.11>
- Mahdavi, Gh., & Ghahremani, A. (۲۰۱۷). Presenting a model for fraud detection by auditors using artificial neural networks. *Auditing Knowledge*, ۱۷(۶۷), ۴۵-۷۰. (in Persian)
- Mohamed, N., Zakaria, N. B., Nazip, N. S. B. M., & Muhamad, N. F. (۲۰۲۱). The Influencing Factors of Employee Fraud in Malaysian Financial Institution: The Application of the Fraud Pentagon Theory. *Academy of Strategic Management Journal*, 20, ۱-۱۲.



- Morgan, R. E. (۲۰۲۱). Financial Fraud in the United States, ۲۰۱۷. *US Department of Justice, Office of Justice Programs, Bureau of Justice Statistics. NCJ, 255817.*
- Perols, J. (۲۰۱۱). Financial statement fraud detection: An analysis of statistical and machine learning algorithms. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 30(۲), ۱۹-۵۰.
- Purnomo, Y. D., & Khafid, M. (۲۰۱۷). Analysis of Factors Affecting the Tendency of Accounting Fraud with The Mediation of Ethical Behavior. *Accounting Analysis Journal*, 6(۲), ۲۲۹-۲۴۱.
- Rezaee, Z. (۲۰۰۵). Causes, consequences, and deterrence of financial statement fraud. *Critical Perspectives on Accounting*, 16(۳), ۲۷۷-۲۹۸.
- Rezaei, M., Nazemi Ardakani, M., & Nasser Sadrabadi, A. (۲۰۲۱). Predicting financial statement fraud using the CRISP approach. *Management Accounting and Auditing Knowledge*, ۱۰(۴۰), ۱۳۵-۱۵۰. (in Persian)
- Rizani, F., & Respati, N. W. T. (۲۰۱۸). Factors influencing the presentation of fraudulent financial reporting in Indonesia. *J. Advanced Res. L. & Econ.*, 9, ۲۵۴.
- Sánchez-Aguayo, M., Urquiza-Aguiar, L., & Estrada-Jiménez, J. (۲۰۲۱). Fraud detection using the fraud triangle theory and data mining techniques: A literature review. *Computers*, 10(۱۰), ۱۲۱. DOI: [10.3390/computers1010121](https://doi.org/10.3390/computers1010121)
- Seddiqi Kamal, L. (۲۰۱۳). Fraud in Financial Statements According to the Report of the Association of Certified Fraud Examiners, *Auditor Magazine*, ۶۴, ۱۱۶-۱۱۸. (in Persian)
- Setayesh, M. H., & Monfared, R. (۲۰۲۳). Fraudulent financial reporting from the perspective of the five-sided theory of fraud. *Applied Research in Financial Reporting*, ۱۲(۱), ۲۶۷-۳۰۰. (in Persian)
- Sianipar, P. B. H. (۲۰۲۲). Factors Influencing the Occurrence of Fraud: Employee Perceptions in the HG Business Group. *The Accounting Journal of Binaniaga*, 7(۱), ۷۱-۸۸.
- Singleton, T. W., & Singleton, A. J. (۲۰۱۰). *Fraud auditing and forensic accounting* (Vol. ۱۱). John Wiley & Sons.
- Spathis, C. T. (۲۰۰۲). Detecting false financial statements using published data: some evidence from Greece. *Managerial Auditing Journal*, 17(۴), ۱۷۹-۱۹۱.
- Suh, J. B., Nicolaides, R., & Trafford, R. (۲۰۱۹). The effects of reducing opportunity and fraud risk factors on the occurrence of occupational fraud in financial institutions. *International Journal of Law, Crime and Justice*, 56, ۷۹-۸۸.
- Summers, S. L., & Sweeney, J. T. (۱۹۹۸). Fraudulently misstated financial statements and insider trading: An empirical analysis. *Accounting Review*, ۱۳۱-۱۴۶.
- Teserani, E., Sepasi, S., Etemadi, H., & Azar, A. (۲۰۱۹). Presenting a new approach to predicting and detecting fraud in financial statements using the honeybee algorithm, *Accounting Science*, ۱۰, ۱۶۷-۱۳۹. (in Persian) doi: [10.22103/jak.2019.136116.2927](https://doi.org/10.22103/jak.2019.136116.2927)
- Utama, A. N. B., & Purwoko, B. (۲۰۲۴). Corporate Governance and Financial Transparency: A Legal Perspective on Reducing Fraud in Global Financial Markets. *International Journal of Business, Law, and Education*, 5(۲), ۲۸۳۸-۲۸۴۸.

- Verwey, I. G., & Asare, S. K. (۲۰۲۲). The joint effect of ethical idealism and trait skepticism on auditors' fraud detection. *Journal of Business Ethics*, 176(۲), ۳۸۱-۳۹۵. DOI: [10.1007/s10551-020-04718-8](https://doi.org/10.1007/s10551-020-04718-8)
- Watts, R. L., & Zimmerman, J. L. (۱۹۸۶). Positive accounting theory.